هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهانکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم



اگر واقعاً در راه درست گام برداریم، مطمئن باشید که به سوی سربلندی، حاکمیت ملی، حفظ استقلال، آزادی و به سوی بازسازی واقعی گام بر می داریم

از فرموده های شهید صلح

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و هشتم ۱۰ جدی ۱۳۹۰ ۵ صفرالمظفر ۱۴۳۳ - 31 Desember 2011

دشمنان افغانستان، جنایت دیگری آفریند

سید عنایت الله شاداب/استاد دانشگاه کابل

شهید عبدالمطلب بیک فرمانده نامدار جمعیت اسلامی افغانستان در ولایت تخار و وکیل در مجلس نمایندگان یکی از شهدای دیگری است که در سلسله قتل های زنجیرهٔ توسط آیادی دشمنان قسم خوردهٔ افغانستان به وقوع پیوسته و مجاهدین را بار دیگر در گلیم سوک نشاند. شهید عبدالمطلب بیک عمر خود را از همان عنوان جوانی در راه دفاع از میهن اسلامی در دوره های جهاد و مقاومت سپری کرده و حماسهٔ های فراوانی را در راه سر بلندی وطن از خود بجای گذاشت.

شهید عبدالمطلب بیک در دوران شاگردی خویش بعد از کودتای داوود خان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ آنگاه که متعلم صنف شش بود وارد حلقهٔ جوانان جمعیت اسلامی افغانستان در شهر تالقان مرکز ولایت تخار گردیده و به حیث یک جوان رشید در پهلوی سائر جوانان در عرصهٔ معارف به کار مبارزاتی خویش آغاز کرد، و در حلقه های تربیتی جوانان مسلمان جمعیت فعالیت های مبارزاتی خویش را پیش می برد، بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ همزمان با فتح تالقان در ۱۲ ماه جدی همین سال شامل گروپ مجاهدین جمعیت گردیده و در یکی از حوزه های جهادی شهر تالقان تحت فرماندهی شهید ملا عبدالودود به جهاد مسلحانه پرداخت و به حیث یک فرماندهی محلی در سنگرهای جهاد شایستگی های را از خود در امر تنظیم مجاهدین تحت ادارهٔ خود تبارز داد.

شهید عبدالمطلب بیک و قوماندان عبدالودود فرماندهٔ عمومی منطقه به حیث قوماندان جبهات منطقه و حوزهٔ خود توسط مجاهدین تعیین گردیده و در همه برنامه ریزی فتح پوسته های دولت کمونستی وقت نقش بارزی بازی کرد.

شهید عبدالمطلب بیک در قطار فرماندهان ولایت تخار از پایگاه وسیعی مردمی بر خوردار بوده و همین پایگاه مردمی نقش برازنده در تبارز او به حیث یک فرماندهٔ عمومی داشت.

او در فتح پوسته ها و سنگرهای دولت مزدور وقت در خواجه غار و ماورای کوکچه سهم داشته و بعد از پیروزی مجاهدین در چهارچوب وزارت دفاع وظیفه خود را انجام داد. ص۵

پیام جمعیت اسلامی افغانستان

به مناسبت شهادت الحاج عبدالمطلب بیک عضو مجلس نمایندگان



یکبار دیگر دشمنان سوگند خوردهٔ این ملت دست به جنایتی دیگر زدند و خون پاک جمعی از فرزندان این مرز و بوم را در یک مراسم مذهبی ریختند.

واقعهٔ تخار و شهادت عبدالمطلب بیک فرماندهٔ نامدار جهاد و نمایندهٔ مردم تخار در ولسی جرگه، قلب ملت افغانستان را غرق در ماتم و اندوه ساخت. عبدالمطلب بیک مردی از سنگرداران راه جهاد، یکی از کادرهای نظامی – سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان، شخصیت مورد احترام و اعتماد مردمش بود. کسانی که دست به این جنایت الودند، در حقیقت جدایی خود از ملت را بار دیگر مسجل کردند.

جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان یک تنظیم پیشتاز در جهاد که هنوز خون پاک رهبر شهیدش خشک نشده است، دست های ناپاک کسانی را که با افتخار در صدد حذف سنگرداران جهاد اند به شدت تقبیح و نکوهش می کند و برای شهید عبدالمطلب بیک و سایر قربانیان این واقعهٔ المناک بهشت برین و برای بازماندگان شان صبر تمنا دارد.

ما یکبار دیگر آخرین پیام رهبر شهیدمان را که خطاب به نمایندگان کشورهای اسلامی اعلام داشتند تکرار می کنیم که، باید جلو کسانی که به نام اسلام دست به ترور و انتحار می زنند، بگیریم.

راه شهید مطلب بیک و سایر فرماندهان نامدار جهاد در کشور ما ادامه دارد و برای شهدای بزرگ و مظلوم راه رهایی مردم، از بارگاه خداوند متعال طلب مغفرت می نماییم.

دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان – کابل
۵ جدی ۱۳۹۰ خورشیدی

چالش های بهار عرب به کجا خواهد انجامید؟ ۶	بی توجهی ها در قبال ترور های زنجیره ای ۲	عملیات های شبانه!! ۵

جایگاه احزاب سیاسی طی ده سال گذشته و چند سال آینده

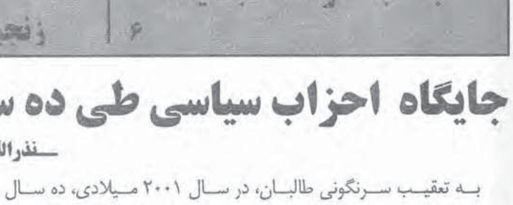
ـــنذرالله عنایت

به تعقیب سرنگونی طالبان، در سال ۲۰۰۱ میلادی، ده سال است که مردم افغانستان در همکاری با جامعهٔ جهانی مصروف حکومت داری و دولت سازی می باشند. در این مدت رغم خیلی از نارسایی ها و چالش های که هنوز دامنگیر مردم ما است، به برخی از دستآوردها در عرصه های مختلف نائل گردیدند که انصافاً این گونه دستآورد ها بارها توسط مقامات دولتی به ویژه شخص رئیس جمهور، به رخ شهروندان و جامعهٔ جهانی کشیده شده است. اما چیزی که برای ثبات حال و آینده سیاسی کشور، بسیار قابل اهمیت می نمایاند رشد و حمایت نهادها و احزاب سیاسی بود که متأسفانه طی این مدت هم دولت افغانستان و هم جامعهٔ جهانی عطف توجه بدان کمتر نموده اند.

به همین خاطر است که امروز فضای سیاسی کشور نسبت به هر زمان دیگر ملتهب و شکننده به نظر می رسد. این که چرا طی این مدت برای بهینه سازی فرهنگ سیاسی، ساختار و بنیادهای قوی مردمی، توجه نشد، عوامل و فکتورهای ویژه دارد که در امتداد ابعاد ملی و فرا ملی دامن گسترده است.

در ابعاد ملی، احزاب سیاسی که پیش از سقوط رژیم های کمونیستی و طالبان در زمان جهاد بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سابق شکل گرفته بودند، به استثنای جمعیت اسلامی افغانستان، دیگر تمام جریان ها بر مبنای مذهب، قوم و تبانی نیروهای خارجی شکل گرفته بودند که این ذهنیت های پسا منازعه در دورهٔ دموکراتیزه سازی نظام افغانستان نیز ملموس و رسوب کرده بود. بدین گونه افغانستان طی ده سال گذشته از داشتن احزاب ملی، با تنوع قومی آن، محروم ماند. امروز در افغانستان پس از ده سال اپوزیسیون سیاسی وجود ندارد که مردم بدان اعتماد نمایند و برای زعامت سیاسی پس از سال ۲۰۱۴ میلادی رأی بدهند. ص۷

ارتش کشور با چرخبال هایی روسی مجهز می شوند



در پیوند با موضوع تجهیز قوای هوائی کشور، روسیه ۹ فروند چرخبال را به افغانستان تسلیم داده است.

به گزارش خبرگزاری ایترتاس نخستین دسته هلیکوپترهای پیشرفته Mi-17V5 را که تعداد آنها به ۹ فروند می رسد به افغانستان انتقال یافته است.

به گفتهٔ مقامات روسی مرحلهٔ تسلیم دهی این هلیکوپترها به قوای امنیتی قبلاً آغاز شده است و به همین ارتباط متخصصین مسلکی روسی به افغانستان رفته اند.

موضوع تجهیز قوای هوائی کشور با جنگ افزار های روسی در حالی به پیش برده می شود ص۲

هیأت اعزامی جمعیت اسلامی افغانستان در مراسم فاتحهٔ شهید عبدالمطلب بیک و سایرشهدای حادثه تخار شرکت نمود ۵

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

بی توجهی ها در قبال ترور های زنجیره ای

بیش از دوسال است که در اثر ترورهای زنجیره ای، تعدادی از فرماندهان و افراد کلیدی دوره های افتخار آفرین جهاد و مقاومت مردم افغانستان توسط تروریستان به شهادت می رسند، این سلسله به وقفه ها ادامه دارد. با وقوع هر حادثه ای، دولت شدیداً تقبیح می کند، همدردی نشان می دهد، مردم در برابر چنین حادثه های ناگوار واکنش نشان می دهند، ورثهٔ شهداء خواهان بررسی و مجازات عاملین آن می گردند و سرانجام تاجایی که در طول ده سال دیده شده، سرنخ هیچ حادثه ای دریافت نشده و مردم در جریان قرار نگرفته اند که نگرانی هایی را در ذهنیت ها پدید آورده است.

به همین سلسله، روز یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته، فرماندهٔ مدبر جمعیت اسلامی افغانستان در دوران جهاد و مقاومت، نمایندهٔ منتخب مردم ولایت تخار در مجلس نمایندگان، در حال ادای مراسم جنازهٔ یکی از متنفذین آنولاء، در یک حملهٔ انتحاری به شهادت رسید و حدود پنجاه تن دیگر در این حادثهٔ جانگداز شهید و مجروح گردیدند.

پیش از این نیز با حملات مشابهی، استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت، رهبر جمعیت اسلامی، رئیس جمهور پیشین دولت اسلامی و رئیس شورای عالی صلح، توسط شخص انتحاری (پیام آور صلح!) جان به جان آفرین سپرد. در سال های اخیر، سید مصطفی کاظمی، انجنیر محمد عمر، جنرال عبدالرحمن سید خیلی، جنرال داوود داوود، جنرال شاه جهان نوری، جنرال خان محمد مجاهد، ملک زرین، خان محمد خان و شیرمحمد عرب توسط تروریستان و دشمنان مردم افغانستان به شهادت رسیدند.

دشمنان مردم افغانستان که با جنگ رویارویی نتوانستند به اهداف شوم و پلیدشان نایل آیند، به انفجار و انتحار متوسل شدند و بهترین فرزندان دلیر و حماسه آفرین را که ضایعهٔ کلان و جبران ناپذیر برای مردم و کشورماست، به این شیوه از بین بردند.

گرچه آگاهان امور، وقوع عملیات های انفجاری و انتحاری و عدم پیگیری پرونده ها را ضعف نیروهای امنیتی و دفاعی کشور قلمداد می نمایند اما این نگرانی وجود دارد که تا چه زمان برنامهٔ ترور سران جهاد و مقاومت و متنفذین قومی در کشور ادامه می یابد. سرانجام دولت مکلف است شهروندان کشور را در جریان حوادث قرار دهد. وقتی امریکا طالبان را دشمن خود نمی داند و رئیس حکومت افغانستان هم آنها را برادر خطاب می نماید، و بگو مگوهایی مقطعی با همسایگان در جریان است! بدون شک بین دولت و مردم متضرر فاصله ایجاد می شود، که به نفع حاکمیت نخواهد بود. وقتی مردم دولت را گره گشای مشکلات شان ندانند، آنجاست که این آب ها چرخ آسیاب دشمن را به گردش خواهد آورد و به یقین سود آن متوجه دشمنان مردم افغانستان خواهد بود.

محمد نسیم فقیری

تاریخچهٔ جمعیت اسلامی افغانستان

خاطراتی از تظاهرات سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ در جلال آباد

پس از قیام مردم در سوم عقرب سال ۱۳۵۰ که منجر به کشته شدن یک تن از پرچمی های معروف به نام عبدالرحمن شده بود، حکومت در لغمان به هر نوع تظاهرات اجازه نمی داد و فعالان جریان های مختلف در شب و روز ۱۱ ثور (روز کارگر) و موضوع تقسیم آب هلمند و... به شهر جلال آباد می رفتند و در تظاهرات و اجتماعات آن شهر شرکت می نمودند. معمول بود که شب ۱۱ ثور در پوهنتون ننگرهار، جلسه مشترک دایر می شد و نمایندگان جریان های مختلف به نوبت در آن سخنرانی می کردند... همین شب، داکتر شمس الحق از رهبران معروف جوانان مسلمان در طب ننگرهار که مدیر و تنظیم کنندهٔ خوب تظاهرات و در حقیقت رهبری مظاهرهٔ جوانان مسلمان را به عهده داشت، برای بنده که از لغمان آمده بودم، گفت: پس از ختم بیانیهٔ داکتر مایار که نمایندهٔ خلقی ها است، من یک شعر می خوانم و متعاقب آن خودت به ایراد بیانیه بپرداز...

نمایندهٔ خلقی ها علیه پرچمی ها سخنرانی می کرد و یک نفر از جمع شرکت کنندگان در اجتماع شعار می داد: مرگ به جنرالسیم ... مرگ بر اشرافیت و.... من تعجب کردم که چرا سخنران خلقی، فقط و فقط علیه پرچمی ها صحبت می کند و به جریان های دیگر اصلاً چیزی نمی گوید... پس از سخنرانی او داکتر شمس الحق به جایگاه نزدیک شد ولی نمایندهٔ پرچمی ها برای سخنرانی موقع گرفت و با داکتر مشاجره کرد که بر اساس قرعه کشی، نوبت به ما رسیده و باید من سخنرانی کنم... در اثر پافشاری داکتر شمس الحق، جمعی جریان های دیگر همه به آن سوی لیلیه رفتند و در زینه های لیلیه به سخنرانی پرداختند... داکتر به جمع باقی مانده که عمدتاً از برادران ما بود با بیانیهٔ انقلابی و آتشین اعلام کرد: ما همه ساله حرف ها و سخنرانی های ملحدین و کمونیست ها را شنیده ولی امشب قسم یاد می کنم که حتماً سخنرانی ما را بشنوند و با نعره های تکبیر او در جلو و ده ها نفر در عقب او به سوی دروازهٔ لیلیه در حرکت افتادیم.... در انجا جمع کثیری از افغان ملتی ها و کمونیست های پرچمی و خلقی جمع بودند و داکتر ضمیر صافی مشغول سخنرانی بود، داکتر شمس الحق با یک مشت کوبنده بر روی داکتر ضمیر کوبید و عینک های او را درهم شکست و متعاقب آن با جمع کثیری از کمونیست ها به دروازه هجوم بردند و در اتاق های لیلیه مخفی گردیدند...

در این هنگام داکتر کرام الدین کاکر که رئیس پوهنتون طب ننگرهار بود، آمد و با صدای بلند، داکتر شمس الحق را مخاطب قرار داده گفت: شما نظم پوهنتون را برهم زده و اغتشاش بپاکرده اید.. اما داکتر با الفاظ بسیار زشت او را مخاطب ساخت که داکتر اناهیتا... و او سر افگنده از صحنه فرار کرد...

در این هنگام ما در مقابل لیلیه جمع شدیم و داکتر شمس الحق به ایراد سخنرانی پرشور پرداخت و برهمه عهد شکنی های ملحدین اشاره کرد که همواره حرف های غلط و نادرست خود را بر شما شنوانده اند ولی هرگز حاضر نشده اند تا حرف های ما را نیز بشنوند...

بعد از من خواسته شد تا به نمایندگی از برادران ولایت لغمان، سخنرانی نمایم و بعد عنایت الله عمید (استاد عبدالله) و بعد چندنفر دیگر سخنرانی کردند... بعد از ختم جلسه، همه از راه سرک عمومی از محوطهٔ لیلیه بیرون شدیم و در این هنگام، کمونیست ها از دروازهٔ عقبی به بیرون آمده و سنگ ها را با خود به اتاق ها بردند و از بالا بر ما سنگباران کردند...

داکتر شمس الحق خطاب به برادران گفت: به راه تان ادامه دهید و هرگاه برگردیم، در اتاق های لیلیه، افراد نامشخص به شمول بی طرف ها را خواهیم یافت و در این شب ممکن نیست که ملحدین را تشخیص بدهیم، شکیبا باشید و فردا منتظر شیطنت های این ها و جواب های که به آنها خواهم داد...

فردا یعنی در یازدهم ثور به مناسبت روز جهانی کارگر، تظاهرات ما طبق معمول از دارالمعلمین ننگرهار آغاز شد... شب گذشته در اتاق های کرایی دارالمعلمین که برادرم محمد قسیم فقیری محصل سال اول دارالمعلمین با عنایت الله عمید، هم اتاقی بودند، گذشتاندیم و فردا صبح در دارالمعلمین تظاهرات با تکبیرها و شعار آغاز شد و به سوی شهر به راه افتاد... از کنار شفاخانه که گذشتیم، بلند گوها را طبق معمول خاموش ساختیم تا مزاحم مریض ها نشویم و فقط جوانان مسلمان بود که چنین کاری می کرد و باعث اذیت مریض ها نمی شد...

با رسیدن جمع کثیری مظاهره چیان به سوی شهر، هر لحظه به تعداد آن افزوده می شد و بلند گوهای ما نمی توانست همه تظاهرات را تحت پوشش قرار دهد... بدون شک که تظاهرات جوانان مسلمان دارای امتیاز و اختصاص بود و آن شرکت وسیع مردم در صفوف آن بود و جریان های دیگر فقط با حضور افراد عضو، می توانستند مظاهره کنند و از مردم کسی به سراغ شان نمی رفت...

داکتر شمس الحق، سرود معروف آن زمان را می خواند و مظاهره چیان با یک صدا آن را دنبال می کردند: زنده باد جوانان مسلمان ما... لا اله الا الله و این صدا با آن شور و حرکت در گوشه های شهر جلال آباد طنین می انداخت و بازهم هر لحظه به تعداد شاملان مظاهره، افزوده می شد...

در مسیر راه، انبوه جمعیت متوقف شد و داکتر شمس الحق با صدای بلند و از طریق بلندگو اعلام کرد که پیروان شیطان یعنی ملحدین در آن طرف تجمع نموده و پولیس به خاطر عدم برخورد دو طرف مانع پیشروی ما شده است...

این شب ها و این روزها از شب ها و روزهای تاریخی و ماندنی شهر جلال آباد است که هزاران هزار جوان و پیر مشرقی در همچو تظاهرات بزرگ با آن شور و هلهه و با احساس و درک بزرگ و زندگی ساز، شرکت می کردند پایه های لرزان رژیم سلطنتی و ستون های فکری و سازمانی ملحدین را لرزه می آورد و همه به فکر چاره و سرکوب نهضت اسلامی بودند و اوج گیری روز افزون تظاهرات را خطر مرگ و زوال ابدی ملحدین می دانستند و در پی آن شدند تا از طریق زور راه را بر جوانان مسلمان ببندند و همان بود که کودتای ۲۶ سرطان را سازمان دادند...

یک خاطرهٔ دلچسپ از همان شب تاریخی را یکی از هم صنفان بنده در لغمان حکایت کرد: من در صنف، معمولاً در صف اول می نشستم و یک پرچمی به نام فتح محمد که در صف عقبی جا داشت، مسلسل می خندید و من به او گفتم که چرا مسلسل می خندی؟! او گفت: در جلال آباد در همان شب تاریخی که شما آمدید و برما حمله ور شدید، همه فرار کردند و به لیلیه پناه بردند ولی من و (اسمش را فراموش کرده ام) که یک پای او تکلیف دایم داشت و توان فرار را نداشت، در عقب جارو بته ها پنهان شده بودیم و شما در دراز چوکی سخنرانی داشتید و همه حرف های شما را از نزدیک و به درستی می شنیدیم.

پایان

ارتش کشور با چرخبال هایی روسی ...

که آموزش و پرورش ارتش کشور توسط امریکا و اعضای ناتو صورت می گیرد. به گفتهٔ مسؤولان دفاعی روسیه قرار است ۱۲ فروند چرخبال دیگر طی *سال آیندهٔ میلادی به افغانستان برسد.*

هزینهٔ این هلیکوپترها را که بیش از ۳۷۵ میلیون دالر امریکایی می شود، ایالات متحدهٔ امریکا می پردازد و قرارداد آن در ۲۶ ماه می سال ۲۰۱۱ بین شبکه صاداراتی نظامی روسیه و فرماندهی قوای زمینی امریکا به امضاء رسید بود.

در این قرارداد جانب روسیه متعهد به رساندن پرزه جات، خدمات و تجهیزات مورد استفاده برای ترمیم و اسلحه و مهمات نظامی که در این هلیکوپترها وصل می شوند، می باشد.

قرار است از چرخبال های نوع روسی برای اکمال و حمایت های لوژستیکی قوای هوائی کشور استفاده شود. بر اساس اظهارات سخنگوی وزارت دفاع ملی خلبانان کشور برای آموزش و تمرین استفاده از این هلیکوپترها، به کشورهای مختلف از جمله جمهوری چک سفر کرده اند.

به گفتهٔ مسؤولان قوای هوائی،چرخبال های روسی قابلیت استفادهٔ بهینه را در اراضی کشور دارد و می تواند با قدرت بهتر در مناطق کوهستانی و ارتفاعات بلند پرواز نمایند. این در حالی است که هیلیکوپترهای ساخت امریکا با چالش های زیاد در اراضی پر خم و پیچ افغانستان مواجه می باشند. خلبان عبدالمجید عالمیار در تماس با رسانه ها گفته است که با رسیدن هلیکوپترهای نو، قوای هوائی با گذشت هر روز بیشتر تقویت خواهد شد. پس از ده سال حضور امریکا در افغانستان اکنون این کشور به این نتیجه رسیده است که ارتش افغانستان را با جنگ افزارهای روسی مجهز سازد. برنامهٔ تجهیز ارتش افغانستان توسط سخت افزارهای روسی و اکمالات نیروهای امریکایی در کشور از پیش میان مقامات روسی و امریکایی طراحی شده بود. در پی ادامهٔ جنگ در افغانستان و تنش های ایجاد شده، میان امریکا و متحدین قبلی اش، اکنون به نظر می رسد که دو رقیب عمده، بر سر موضوع افغانستان از سیاست های همگرایی کار بگیرند.

در حال حاضر افغانستان در فقدان قدرت هوائی به سر می برد و فضای این کشور در اختیار نیروهای آیساف قرار دارد.

جایگاه اجتماعی و سیاسی استاد شهید و انگیزه های گزینش آن برای اعادهٔ صلح در افغانستان

نوشته از: رحم الدین طیب



شهادت جانگداز اسطورهٔ جهاد، مقاومت و صلح را به خانوادهٔ شهید و کافهٔ ملت "شهید پرور" افغانستان و مسلمانان جهان تسلیت عرض می دارم.

این بار نخست نیست که ملت ما، در ماتم بزرگمردان شان سوگوار می شوند. متأسفانه تاریخ کشور ما گره خورده با جنایات این چنینی است. نبود استاد شهید برای ملت افغانستان و ملت های آزادیخواه جهان اسلام یک ضایعه است. استاد شهید به قوم، ملیت و جغرافیای به خصوصی تعلق نداشت. او فرا ملیتی و متعلق به جهان اسلام و حتا بشریت بود. نادرست است اگر اسلام و پیروان متفکر آن را جدای از گیرودار بشریت و فعالیت های بشری در عرصه های مختلف دانست، زیرا اسلام مسوول تمامی امور بشریت در روی زمین است که پیروان آن نیز بر خلاف محدودهٔ رسالت پیامبران بنی اسراییل، متعلق و مکلف به اهتمام به امور بشری اند. بنابرآن شخصیت های جهان اسلام، مکلف به اهتمام و پرداختن به امور بشریت اند. استاد شهید این رسالت را در ادوار مختلف زندگی اش، چه در محدودهٔ جغرافیایی افغانستان و چه فراتر از آن، به خوبی عهده دار گردید و مکتبی را بنیان نهاد که سیمای او را در هر دوره، درخشان تر از قبل انعکاس دهد.

استاد شهید هیچ گاه در پی کسب قدرت نبود، بلکه حضور گسترده و مؤثر او در حوادث پنجاه سالهٔ افغانستان، ایشان را به سوی رهبری کشور می کشاند. من به خاطر دارم زمانی که در کشور پاکستان مهاجر بودم، سرمایه گذاری و محاسبهٔ پاکستان بیشترینه بر تاجدهی به آقای حکمتیار استوار بود و از همین رو ۶۰ درصد کمک ها را به آقای حکمتیار و حزب اسلامی اختصاص داده بودند. جایگاه حکمتیار در محافل سیاسی پاکستان به گونهٔ بود که پیروان سایر احزاب را به حسرت وا می داشت.

اما پیشرفت های مجاهدین و فتوحات آنها به ویژه در ولایت های شمال، جنوب و جنوب غرب، تحت رهبری فرماندهان رشید و پیروان گرانمایه اش چون مسعود بزرگ، استاد ذبیح الله شهید، استاد آرین پور شهید، ملانقیب الله آخند زاده، بلال نیرم، اسماعیل خان، افضلی شهید و ده ها شخصیت دیگر که همه اهل علم و سیاست نیز بودند، سازماندهی می شدند، پاکستانی ها را مجبور ساخت تا به پیشنهاد سایر رهبران جهادی مبنی بر انتخاب استاد شهید تن در دهند.

پاکستانی ها می کوشیدند تا به نحوی از به قدرت رسیدن استاد، جلوگیری کنند، در نهایت جناب مجددی را برای یک دورهٔ کوتاه مدت دوماهه پیشنهاد کردند. که این پیشنهاد و طرح برای احراز کرسی ریاست دولت برای مدت های دو ماه و چهار ماه یکی از ترفند های شورای راولپندی بود. در ظاهر امر، پاکستانی ها میان رهبران مجاهدین به حیث میانجی عمل می کردند. در واقع این میانجیگری ها در حضور حلقات پاکستانی، آنهم در شرایطی که مجاهدین بنابه ناگزیری هایی که از رهگذر تجهیز و اکمال مجاهدین به نحوی تحت تاثیر مشاورت های آنان نیز قرار داشتند، جز دیکته نمودن موضوعات، مفهوم دیگری در قبال داشته نمی توانست چنانچه در کنفرانس بُن و سایر کنفرانس های مشابه موضوعاتی طرح و تصویب شده اند که اکثراً با منافع ملی کشور در منافات است.

دورهٔ دو ماههٔ انتقالی برای حضرت مجددی، جو نا متمرکز قدرت سیاسی- نظامی را در افغانستان ایجاد کرد و این دوره به دریافت پیام های تبریکی و دید و وادید های متنفذین و فرماندهان ولایات خلاصه شد. دورهٔ کوتاه مدت انتقالی بی شک در شرایط دشواری هم قرار داشت و زمینه خوبی را برای سودجویی حلقات استخباراتی همسایگان مساعد ساخت که در نهایت به نابودی زیر ساخت های نظام دولتی به ویژه اردوی افغانستان انجامید. چیزی که استخبارات پاکستان بیشترین منفعت را از آن، نصیب گردیدند. بر می گردیم به انگیزه های انتخاب استاد شهید به سمت ریاست شورای عالی صلح.

گزینش اسطورهٔ جهاد، مقاومت و صلح، در سمت ریاست شورای عالی صلح یک امر عادی و عاطفی نبود؛ بلکه نیازمندی هایی، مبنا و محور این گزینش را با آنکه در خور جایگاه و موقعیت اجتماعی- سیاسی استاد شهید نبود، استوار بر علل و عواملی بوده می تواند که با اجمال به آن پرداخته می شود:

ابتدا می خواهم جامعهٔ پاکستان، جمهوری اسلامی ایران و نقش آنان در تحولات چند دههٔ اخیر را در یک نظر کوتاه به بررسی بگیرم.

شکی نسیت که در دورهٔ جهاد، کشور های پاکستان و ایران، دو پناهگاه و محل های استراتژیک برای تجهیز و تنظیم نیروهای مقاومت در برابر اشغال شوروی بود. از نقطه نظر موقعیت جغرافیایی، موقف سیاسی این دو کشور همسایه و ذینفع در عرصه های مختلف سیاست و تحولات افغانستان که به مرز های طولانی نقاط غربی، جنوب و جنوب شرق کشور محاط اند، لزوماً گزینهٔ دومی برای ایجاد پناهگاه امکان پذیر نبود. یعنی مجاهدین خواسته یا نه خواسته می بایست این دو کشور همسایه را که گذشته از ممیزه های همسایگی، مشترکات فرهنگی، تباری و مذهبی هم دارند، انتخاب کنند. این در حالی بود که درک می شد این دو کشور در پی منافع (مشروع یا نا مشروع) شان در افغانستان اند.

پاکستان، در زمان جهاد به منظور کسب حمایت های مالی و سیاسی کشور های اسلامی و غربی به منظور جلوگیری از مسلط شدن نیرو های سرخ بر آب های گرم، در میان کشور های عرب و کشور های غربی روابط عمیقی ایجاد کرد که این روابط فراتر از محدوده سیاسی، بین رجال و متنفذین مذهبی گسترش یافت و ملت های این کشور ها، گره های تنگاتنگ و جدا ناپذیر با رهبران مذهبی کشور پاکستان، تحت عنوان " بزرگترین حامی جهاد در افغانستان " ایجاد کردند، تا حدی که آنها خصوصیات اجتماعی افغان ها را از پنجره دید رهبران سیاسی و مذهبی پاکستان مورد مطالعه و ارزیابی قرار می دادند.

بدیهی بود که رهبران پاکستان و احزاب مطرح آن، در تعریف اوضاع سیاسی افغانستان صادق نبودند همچنان واضح بود که شناخت عرب ها حتا در سطح رجال سیاسی در ارتباط به مردم افغانستان بر محاسبه های غرض آلود پاکستان استوار بود. یک مثال برجسته را می توان در خصوص ولایات شمال کشور و ساکنین آن یاد آوری کرد و آن اینکه مردمان آن را "شیوعین و یا " شیعه" معرفی کرده بودند.

این مساله را بارها شنیده بودم، اما زمانی که در مراسم حج سال ۱۳۸۷ در خیمه های "منا" با جمعی از دوستان و اعضای قونسلگری افغانستان در جده از زبان یک جوان عربی که شاید یکی از موظفین امنیتی حجاج بود، به گوش خود شنیدم که باور من به نیات بد حلقات پاکستانی در مورد افغانستان را به یقین مبدل ساخت.

اینکه ما شیعه هستیم یا سنی؟ دو شاخه از یک درخت و پیرو اسلام هستیم و موجودیت مذاهب فقهی در تمامی ادیان آسمانی یک امر آشکار بوده محور و ملاک عملکرد آن ها کتاب ها و صحیفه های منزل خداوند و سنت پیامبران وقت است؛ به ما افغان ها فرقی نمی کند شیعه بخوانند یا سنی اما کافر نه!!! حقا که در ولایات شمال، جایگاه اهل تشیع در کنار برادران اهل سنت شان در خور ستایش است. اما از زاویهٔ که این دیدگاه در ذهنیت های اعراب جایگزین شده است، در خور تأمل و توجه است.

عرب ها از حیثیت و موقف اسلامی شان حق داشتند و دارند تا بر "شیوعین" یعنی "کفار" ملحوظاتی داشته باشند، اما بنابه روابطی سردی که با جهان تشیع در آن زمان و حتا در این روز گار داشتند و دارند، این ذهنیت سبب می شد که تمرکز کمک های اعراب در ابعاد سیاسی و مالی تحت تأثیر چنین حساسیت های فکری و مذهبی قرار گیرد. از همین رو استاد شهید کمتر مورد توجه اعراب (آل سعود) قرار داشت و به همین دلیل، پاکستانی ها، یکی از زمینه های توجه اعراب به مجاهدین شمال کشور را محدود کردند و از همان وقت تا اکنون از این فرصت تصنعی سودجویی می کنند.

در عین حال، شناختی که از استاد شهید در جوامع عربهای مصر و ترک ها وجود داشت، تنها چانسی بود که سایر اعراب به ایشان اعتماد کنند و جایگاه او در میان عربها در حد محدودی اثر گذار باقی بماند.

این سخن به درازا می کشد اگر گوشه یی از تلاش های استاد شهید در راستای شناساندن جامعهٔ افغانی و حیات سیاسی و اجتماعی مردم آزادیخواه کشور را در مجامع اعراب باز گشایی کنیم. باور دارم که محور و مبحث قضاوت فکری ما را به حاشیه می کشاند.

از این نکته هم می گذرم که کشور های همسایه چگونه به تصدی ها و مجتمع های حمایوی محدود به فرقه های سنی و شیعه مبدل شدند. تقسیم بندی بر مبنای مذهب و فرقه های مذهبی واقعاً جفای بیش نبود و دال بر این بود که می خواستند افغانستان را به دو شعبهٔ مذهبی از هم مجزا و تفکیک کنند. در این امر، بیداری استاد شهید و سایر رهبران معظم جهادی اعم از شیعه و سنی در خور ستایش و قابل تأمل است.

در اوایل اشغال افغانستان توجه جهان غرب در رأس آنها امریکا و سپس فرانسه، آلمان، بریتانیا، چین و غیره در یک نقطه، مشترک و متمرکز بود و آن عبارت بود از انسداد راه ها و زمینه های استیلای فرهنگ و نظام سوسیالیستی در جهان غرب. تنها وجه اختلاف آنها منافعی بود که انتظار داشتند تا در ازاء کمک ها به مجاهدین حضور سرمایه گذاری های اقتصادی و سیاسی شان پر رنگ باشد.

رجحان کشورهای غربی مبنی بر ارسال کمک های مالی و تسلیحاتی لزوماً از مجاری پاکستان را می توان در تقابل فرهنگی و سیاسی آنها با جمهوری اسلامی ایران دانست، در میدان کارزارهای سیاسی و استخباراتی دایر بر جلب کمک های بشری جوامع غربی و، کشور منطقه و جهان عرب تحت عنوان حمایت از جهاد افغانستان؛ پاکستان تنها کشوری بود که بیشترین و بهترین امتیازات را نصیب می شد. حتا، پیشرفت و ترقی نسبی پاکستان را می توان در گرو سرازیر شدن کمک ها به آدرس مجاهدین از طریق بانک های پاکستانی دانست.

اگر تاریخ قضاوت عادلانه داشته باشد، پاکستان مدیون جهاد مردم افغانستان است. اما حیف که در ازاء این همه برکات، پاکستان هر بار، بر فاجعه آفرینی خود به افغانستان می افزاید.

حال بر می گردم به اینکه چرا و چگونه، استاد شهید را به سمت ریاست شورای عالی صلح منصوب کردند؟ عمق استراتژیک مساله را شخص خودش می دانست. اما آنچه در پیام آغای محسنی مضمر است، شاید دلایل مرموزی دیگری غیر اینهایی که فکر قاصر بنده به آنجا ها دسترسی دارد، بوده باشد؛ هر آنچه که باشد ظاهر مساله اینست که فکر و اندیشهٔ ما، ما را به فاکتور هایی سمت و سو می دهد که در ابعاد شخصیتی استاد شهید و نیازمندی های شرایط کنونی افغانستان به وضاحت مشهود بود.

*

فاکتور اول، بینش فرا قومی و فرا منطقه یی استاد شهید: نظام سیاسی فعلی افغانستان که شالودهٔ اساسی آن در سال ۱۳۸۱ در کنفرانس بن پیریزی شد و استراتژی حضور پر هیاهو اما غیر موثر جامعهٔ جهانی در آن شکل گرفت، تعهدات کشور های کمک کننده برای افغانستان در ایجاد دولت مبتنی بر اراده مردم که عمدتاً بر ایجاد حکومت انتقالی، فراهم آوری زمینه های راه اندازی روند انتخابات، ایجاد اردو و پولیس ملی و تأسیس نهادی برای دفاع از حقوق بشر استوار بود، منجر به سرازیر شدن مبالغ هنگفتی برای نیل به برنامه های یادشده و احیای مجدد زیر ساخت های افغانستان شد. از آنجا که نحوهٔ استفاده از این کمک های سخاوتمندانه فاقد استراتژی مؤثر بود، یا به صورت درست به کار گرفته نشد و یا از طریق مافیای اقتصادی دوباره به جیب اربابان خارجی واریز شد.

پیامد های ناشی از نبود میکانیزم لازم در بکار گیری مؤثر از کمک های مالی از یک سو، نبود ظرفیت معقول مبنی بر استفاده درست از موقعیت ایجاد شده و حضور جامعهٔ جهانی در عرصه های سیاست خارجی، عواملی بودند که قامت نظام نو پای سیاسی کشور را تا توان ساخت و موجب بی باوری مردم و جامعهٔ جهانی شد.

مبنا و مقصد اساسی دخالت جامعهٔ جهانی در افغانستان که عبارت بود از نابودی یا حد اقل تضعیف پدیده تروریزم بین المللی در افغانستان و منطقه، استقرار امنیت و ثبات سیاسی، حاکمیت سیاسی استوار بر اساسات دیموکراسی در افغانستان، جلوگیری از کشت کوکنار، انسداد ترافیک مواد مخدر و ده ها برنامهٔ دیگر، نه تنها عملی نشد، بلکه در مواردی قوس نزولی را پیمود.

دولت برای استحکام اقتدار سیاسی و مرمت خلا ی که پایه های مشروعیت نظام (صرف نظر از یاد آوری ناهنجاری های انتخاباتی) را تضعیف نموده بود، بیشتر از پیش، ضرورت انتخاب گزینه های بدیل و برتر برای ایجاد و اعاده اعتماد ملی احساس می شد. به همین علت، برنامهٔ کنار زدن چهره های مطرح جهادی از صحنه سیاست را کنار زدند که قبلاً در محافل سیاسی غرب طرح ریزی شده بود.

بنابر آن، مبنای منطقی تلاش های دولت به خاطر شریک ساختن رهبران مخالف(بیرون حاکمیت) مانند آقای حکمتیار و تعدادی از رهبران طالب؛ و رهبران مخالف (درون قلمرو حاکمیت) مانند استاد شهید که مناسب ترین گزینه نیز به حساب می آمد، بر همین نقطه متمرکز است؛ زیرا، رهبر فقید، فهم و درایت ناشی از تجارب پنجاه سال مبارزه را داشت؛ بر تعدادی زیادی از رهبران جهادی و طالبان جدا از خط "القاعده" نسبتا محترم بود و حلقه های حمایت کنندهٔ طالبان نیز نسبت به ایشان باورمندی و اعتماد بیشتر داشتند.

موردی را که قابل تذکر و تأمل می دانم، پیام تسلیت آقای حکمتیار به مناسبت شهادت رهبر جهاد و مقاومت است. آقای حکمتیار با همه مخالفت های سیاسی با جمعیت اسلامی افغانستان و نظام کنونی که زیر چتر مجامع جهانی، در افغانستان پایه گذاری شده است، نتوانست شاخصه های بارز استاد شهید را نا دیده بگیرد. علاوه بر آن، حلقات طالبان، بنابه گزارش رسانه های غربی و داخلی میان تأیید و رد پذیرش مسوولیت ترور رهبر شهید که تا اندازه یی شاید موجب ایجاد درز، میان آنها می شد؛ یا هم

ص ۷

عبدالعلی کوهی

شب یلدا



واژهٔ معتبر یلدا را سریانی خوانده اند که همریشه با واژهٔ میلاد در عربی به معنای تولد و زمان تولد به کار رفته است، خاقانی این مفهوم را در شعر خود به کار برده است:

شب یلدا درازترین شب سال است، پایان ماه آذر و آغاز ماه دی (جدی) مقارن به بیست و دوم دسمبر شب که حضرت عیسا در آن شب تولد یافته است. در شعر فارسی دری، چنین شب را با صفت های شب دراز، شب دیر باز و شب دیرنده یاد کرده اند، چنانکه در این ابیات می خوانیم:

سعدی:

رودکی:

منوچهری:

ملک الشعرا صوفی عبدالحق بیتاب در چنین شب آرزوی وصل نموده است:

اسناد نشان می دهد که مهرپرستان این شب را جشن می گرفتند، زیرا این شب به باور آنها تولد میترا بوده است، یاد خورشید به مناسبت شب یلدا یاد آور آیین باستانیست، واژهٔ میترا درکتیبه های هخامنشی MITHRA در سنسکریت MITRE و در پهلوی MITRE و در زبان دری مهر ضبط شده، و علاوه بر معانی دیگر مانند: محبت، پیمان و راستی به مفهوم خورشید خداوند نور و فروغ است، امروز محراب های ماندگار در پارهٔ از کشورها به یادگار مانده است که می تواند از مهراب شاه کابلی که در اساطیر و شاهنامه فردوسی آمده، همه بیان گر عظمت مهر و آیین مهر است، گفته شده است که تابوت سهراب را رستم از سم سطوران درست کرد و آن دخمه را در کنار ساحل هیرمند به خاک سپرد که نمایانگر اعتقاد آن به آیین مهر پرستی می باشد.

به گفتهٔ داکتر جاوید پیکرهٔ مرمرین سوریا خدای آفتاب که در خیرخانه (خورخانه) دامنه کابل در سال ۱۹۳۴ توسط باستان شناسان فرانسوی به دست آمده از موارث ارجمند فرهنگی ماست، در تقویم ما دو نوع چله وجود دارد، چلهٔ خورد و چلهٔ کلان. شب آخر پاییز و اول زمستان (اول جدی) شب اول چله است که درازترین شب ها می باشد، این رباعی اشاره به همین دو چله دارد:

فردوسی نظر به استناد تاریخی یلدا و خوور روز را به هوشنگ از شاهان پیشدادی کیانیان می داند که حوزهٔ جغرافیایی آن شامل نیمروز، سیستان و بلوچستان ایران می باشد و در این زمینه می گوید:

در عربی شب را که بسیار تاریک ، تیره رنگ و دراز باشد، شب داج خوانند و جز اول دیجور (جمع آن دیاجر) نیز واژهٔ داج است که حرف اول در آن حماله شده است، (حمله یا مماله مایل ساختن الف است به یا) داج اسم فاعل دیجو در این ابیات معادل به شب یلدا به کار رفته است:

شب دیجور مترادف یلدا:

سعدی چنین می گوید:

جشن شب یلدا هنوز در قسمت های از روسیه، ایران و افغانستان برگزار می گردد و از میوه های انبار شده در این شب استفاده می شود، این شب را مردم با خوردن تربوز آغاز می کنند؛ تا آنان را در برابر سرما و تاریکی های زمستان حفاظت نماید، در این شب خانواده دور هم می نشینند و شب را با خوردن میوه و سرود سپری می کنند، در قسمت های افغانستان این شب با خواندن شاهنامه خوانی به پایان می رسد.

قصه های پدر کلان و مادر کلان بر عظمت این شب می افزاید، شب یلدا در اروپا با تولد مسیح همراه است. جشن شب یلدا، جشن سده، مهرگان و نوروز از جشن های آریاهایی است و هیچ پیوند با دین و اعتقاد ما ندارد، نباید به این جشن رنگ دینی داد و یا با آن به مبارزه بر خاست، چیزی که در اینجا مهم است، بازگشت به ریشه های تاریخی می باشد.

در شب یلدا بعضی از خانواده ها در ایران و افغانستان با دیوان حافظ فال می گیرند و هر یک چیزی را نیت کرده و فال خود را در آن می بینند و این کار یک سرگرمی خوب برای خانواده ها می باشد. باید گفت که جشن یلدا یک سنت باستانی و از میراث مذهب میترایسم به ما رسیده است؛ یعنی یلدا روز تولد خورشید و بعدها تولد میترا می باشد. نشانه های روز، شب، خورشید و تاریکی ها در نزد زردشتی ها یکنوع مبارزهٔ مستمر را میان ظلمت و روشنی نشان می دهد.

یلدا در افسانه ها و اسطوره های آریایی ها حکایت گر از عشق و دوستی است، البیرونی دی ماه (خورشید ماه) می گفت که نخستین روز آن خرم روز نام داشت و در این ماه آیین های بسیار برگزار می شد، به عقیدهٔ میترایسم از پس بلندترین شب سال که یلدا نامیده می شود، خورشید از نو زاده می شود و طبیعت دوباره آهنگ زندگی ساز می کند و خرمی جهان را فرا می گیرد، باید گفت که یلدا در سرزمین روسیه، ایران، اروپا و سایر کشورها با پیشینهٔ تاریخی برگزار می شود. در ایران باستان همین که نام ماه و روز برابر می شد آنرا جشن می گرفتند و جشن مهرگان؛ یعنی جشن ایزد مهربانی بر گزار می شد که روز مهر با ماه مهر مطابق می شد. جشن مهرگان بعد از نوروز بزرگترین جشن ها بود، مسعود سعد سلمان در این بیت اشاره به همین روز و همان ماه دارد:

عنصری از این روز به نیکی یاد کرده می گوید:

شاهان غزنوی جشن مهرگان را با شکوه هر چه تمامتر تجلیل می کردند. در این روز مردم و بزرگان قوم، امرا و والیان هدیه ها و نثارها می آوردند، به قول بیهقی از حد و اندازه گذشته. یکی از رسم های مهرگان آن بود که مطربان بر اشعار [illegible] که ابر زرپاش سستی گرفته بود، کم بارید و آن زمانی بود که شاه بر مسعود رازی خشم گرفت و حتا مطربان را صله نفرمود. شعرای عرب نیز از جشن مهرگان یاد کرده اند. ابوالمتال در روز عید مهرگان در مدح بن زید علوی معروف به داعی گفته است:

یعنی مگو مژده باد، بگو دو مژده باد. یکی دیدار داعی (حسن بن زید) و دیگر فرارسیدن عید مهرگان. مهرجان معرب مهرگان، هنوز در زبان عربی به معنای مطلق جشن و آیین بندی به کار می رود.

یک لب پیراسهٔ (بام) دنیا شکست

آنچه می خوانید سرودهٔ یک عالم اسلام شناس تاجیکستان عبدالله محقّق،کارمند مرکز اسلام شناسی در نزد رئیس جمهوری تاجیکستان است که قسمت های آن، از خط سریلیک برگردان و تقدیم است. «اداره»

مناجات و دعا اندر وفات رهبر مجاهدین ملت مسلمان افغانستان- برهان‌الدّین ربانی (رح) که در تاریخ ۲۰,۰۹,۲۰۱۱ در اثر یک عمل تروریستی انتحاری از طرف دشمنان اسلام و بشریت درخانه اش به شهادت رسید و روز ۲۳,۰۹,۲۰۱۱ به خاک سپاریده شد. صدها هزار مسلمانان و یار و دوستانش در نماز جنازهٔ او شرکت ورزیده، دعای خیر نمودند.

ای ربّانی منزلت گلزار باد
فخر دینی راحتت بسیار باد
پر بکشا و بیا در نزد ما
ای چراغ راه دین مصطفی
چهرهٔ دین را بشو با آب گل
زینت دینم بیا با آب گل
پیشوا بودی به دین مصطفی
صوفی دین، عاشق روی خدا
شرح گو از سنّت دین نبی
رازگو از حکمت عشق نبی
*

آفتاب ملک افغانی گذشت
پیشوای و شیخ عرفانی گذشت
برهان‌الدّین ربّانی گذشت
زینت دنیای انسانی گذشت
*
شاخهٔ پیراسهٔ اسلام شکست
کوزهٔ اندیشهٔ اسلام شکست
اتّحاد و رمز اسلام کم اثر
مجتهد آمد غولان بی‌خبر
در فلسطین و عراق و ملک دین
جنگ کفر و عالم اسلام ببین
قتل و کشتار و ترور کارشان
فتنه و سوختار و فرار بارشان
عسکرش چنگیزخو هیتلر منش
قیمت دین را نداند خر منش

در مساجد انتحاری می‌کنند
فتنه‌ها را نقشکاری می‌کنند
سدهزار طفلان بی مادر ماند
سدهزار مادر بی شوهر ماند
خانه‌ها ویران ز دست انتحار
شکوه‌ها دارم ز دست این بهار
بوی خون آید ز کابل و هرات
گریه‌ها دارم در ملک عراق
*
یک شهید صلح و آبادی گذشت
یک سفیر عشق و آزادی گذشت
برهان‌الدّین ربّانی گذشت
ثروت دنیای انسانی گذشت
*
یک شهید صلح و آبادی گذشت

یک سفیر عشق و آزادی گذشت
برهان‌الدّین ربّانی گذشت
زینّت دنیای انسانی گذشت
*
انتحاری سنّت اسلامی نیست
زشتکاری از فنّ اسلامی نیست
خودکُشی و خودکفانی کافریست
انتحاری-فتنه‌کاری کافریست
صدق و اخلاص مسلمانی بجو
گرد کفر و نامسلمان بشو
*
آهوی ملک بدخشانی برفت
زینت سنگ سیستانی برفت
از هرات زندگی ساقی برفت
بود ربّانی عالم جانی برفت

یک لب پیراسهٔ دنیا شکست
قصّه و افسانهٔ دنیا شکست
قلب یار و زینت دنیا شکست
آه جان و ساغر گلها شکست
*
آفتاب در دامن کابل نماند
ناله های قُمری و بلبل نماند
شاخه‌های خطّهٔ کابل شکست
پنجهٔ شیربچهٔ کابل شکست
*
طالبان بازیچهٔ دست کفّار
ال-امان از انتحار، از انتحار.
*
ای ربّانی منزلت گلزار باد
شاه معنی راحتت بسیار باد
در نمازی با دعا یادم نما
ای محقّق لحظه‌ای شادم نما
*
آفتاب ملک ایمانی گذشت
پیشوای و شیخ عرفانی گذشت
نکهت دنیای ربّانی گذشت
زینّت دنیای انسانی گذشت
*



عملیات های شبانه!!

وحید مژده

عملیات شبانه که اکثر رسانه های کشور و بعضی از اراکین دولت به غلط آنرا به شکل جمع الجمع «عملیات های شبانه!» می خوانند، یکی از موارد اختلاف میان حکومت افغانستان و نیروهای خارجی است. دولت افغانستان به این باور است که این گونه «عملیات ها!»، موجب بیشتر شدن «مشکلات ها!» گردیده و فاصله میان دولت و مردم را بیشتر می سازد و موجب تقویت مخالفین مسلح می گردد.

در ابتدا رئیس جمهور کرزی نمی پذیرفت که در اینگونه عملیات، غیرنظامیان آسیب می بینند و کشته می شوند اما زمانی که پیرمردی از اقوام خود وی در ملاقات با او، درحالی که به شدت می گریست از کشته شدن پسر خود در جریان عملیات شبانه سخن گفت و با تشریح جزئیات، این عمل خارجی ها را مخالفت صریح با ارزش های دینی و عنعنات ملی افغان ها خواند، کرزی به این مسئله متوجه گردید و از آن به بعد، با این کار مخالفت کرد.

در لویه جرگۀ عنعنوی که در مورد قرارداد استراتژیک با امریکا از جانب رئیس جمهور کرزی فراخوانده شده بود، اعضای جرگه با عملیات شبانۀ خارجی ها به شدت مخالفت کردند. آنها گفتند که در این عملیات، بیشتر افراد بیگناه کشته، مجروح و یا دستگیر می شوند اما امریکایی ها این خواست افغان ها را نمی پذیرند. فرماندهان ناتو بارها تاکید کرده اند که عملیات شبانه دست آورد های زیاد داشته و آنها توانسته اند بسیاری از فرماندهان رده های پائین طالبان را طی چنین عملیات به قتل برسانند.

رئیس جمهور می گوید که عملیات شبانۀ نیروهای خارجی می توانند تاثیر منفی بر امضای قرارداد استراتژیک با امریکا داشته باشد اما وزارت دفاع افغانستان مخالف عملیات شبانه نیست و راه حل میانه را پیشنهاد می کند سخنگوی وزارت دفاع می گوید که این عملیات باید به رهبری نیروهای افغان صورت گیرد.

عملیات شبانه و قانون اساسی افغانستان

سوال اصلی در مورد حیثیت حقوقی بازرسی های شبانه است. فرقی نمی کند اگر این کار توسط نیروهای افغان صورت گیرد و یا خارجی ها. مادۀ سی وهشتم قانون اساسی افغانستان می گوید:

مسکن شخص از تعرض مصئون است.

هیچ شخص به شمول دولت، نمی تواند بدون اجازۀ ساکن و یا قرار محکمۀ با صلاحیت و به غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید.

در مورد جرم مشهود، مامور مسوول می تواند بدون اجازۀ قبلی محکمه، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش کند. مامور مذکور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش، در خلال مدتی که قانون تعیین می کند، قرار محکمه را حاصل نماید.

با توجه به این ماده، عملیات شبانه، چه از طرف خارجی ها و چه از جانب نیروهای افغان، مخالفت صریح با قانون اساسی افغانستان است.

در جریان این گونه عملیات، تاکنون تعداد زیادی از مردم غیرنظامی کشته و مجروح شده اند در حالیکه مادۀ بیست وسوم قانون اساسی افغانستان در این مورد می گوید: **زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی گردد.**

در جریان عملیات شبانه تا کنون هزاران نفر دستگیر و زندانی و سپس بعد از دوره های طولانی زندان، آزاد شده اند بدون اینکه جرمی علیه آنان به اثبات رسیده باشد. این درحالیست که مادۀ بیست وچهارم قانون اساسی افغانستان می گوید:

آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد.

آزادی و کرامت انسان از تعرض مصئون است.

دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد.

بازرسی های شبانه و اعلامیۀ جهانی حقوق بشر:

این تنها قانون اساسی افغانستان نیست که توسط امریکایی ها زیر پا شده است. امریکا ظاهرا خود را متعهد به حمایت از اعلامیۀ حقوق بشر می داند ولی بسیاری از کشورها از جمله افغانستان شاهد زیرپا نهادن حقوق بشر در افغانستان توسط امریکاست.

مادۀ سوم اعلامیۀ جهانی حقوق بشر می گوید:

هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.

مادۀ پنجم همین اعلامیه می گوید:

احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

مادۀ نهم اعلامیۀ حقوق بشر می گوید:

احدی را نمیتوان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود.

مادۀ یازدهم این اعلامیه تصریح می نماید:

هرکس که به جرمی متهم شده باشد، بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانونا محرز گردد.

و مادۀ دوازدهم این اعلامیه می گوید:

احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هرکس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

در طول سال های گذشته مردم ما به خصوص در دهات دورافتادۀ این کشور شاهد عملکردهای مغایر با اعلامیۀ حقوق بشر بوده اند. در موارد متعددی، نیروهای خارجی بدون حکم محکمه، به خانه های مردم یورش برده و افراد را کشته و یا دستگیر کرده و به زندان های خودشان انتقال داده اند. زندانیان از دسترسی به محاکمۀ عادلانه و امکانات دفاع از خویش محروم بوده اند.

اهانت به کرامت انسانی افغان ها را می توان در تصاویری دید که سربازان امریکایی همراه با اجساد گرفته اند و در رسانه های بین المللی به نشر رسیده است. شکایات معتدد از وقایعی در دست است که سگ های امریکایی هنگام داخل شدن به خانه ها در جریان بازرسی های شبانه، زنان و اطفال را به شدت مجروح کرده اند.

هیچ مرجعی در افغانستان و یا در سطح بین المللی وجود ندارد که متضررین این رویداد ها به آنجا مراجعه نموده و شکایت نمایند.

مسئلۀ مهم تر از بازرسی های شبانه

دولت افغانستان با مخالفت با بازرسی های شبانه و امریکایی ها با تاکید براینکه این کار در مبارزه علیه هراس افگنی موثر است، درگیر کشمکش اند. این کشمکش و سروصدا موجب شده تا مسایل مهمتری در این رابطه مورد توجه قرار نگیرد و از دید مردم بدور باقی بماند.

بزرگترین مشکل حضور نیروهای خارجی مسئلۀ جنبه های قضایی حضور نیروهای خارجی در افغانستان است. سوال اینست که اگر یک سرباز امریکایی در افغانستان مرتکب جرم و جنایت گردد، بر طبق کدام قانون باید محاکمه شود؟

امریکا در کشورهای دیگر برای اتباع خود، حق (قضاوت قونسلی) قایل است که آن را کاپیتولاسیون نیز می گویند.

کاپیتولاسیون عبارت است از معاهداتی که به موجب آن بیگانگان حق اقامت در کشور دیگری را برای خود تحصیل و از برخی حقوق و مزایا بطور اختصاصی بهره مند می شوند و به عبارت دیگر کاپیتولاسیون عبارت است از حق قضاوت خارجیان در کشور بیگانه.

به موجب چنین حقی، تمام اتباع امریکا در افغانستان از مصئونیت دیپلوماتیک برخوردار می شوند و در صورت وارد آمدن اتهامات حقوقی یا جزائی بر آنان، دادگاه های افغانستان حق نخواهد داشت تا آنها را بر طبق قوانین خود محاکمه نماید. مراجع امنیتی افغانستان حق ندارند یک امریکایی را در صورت ارتکاب جرم زندانی و محاکمه نمایند و دادن چنین حق به خارجی ها، به معنی دست برداشتن از آزادی و استقلال کشورخواهد بود.

دشمنان افغانستان...

موصوف بعد از سقوط کابل توسط ایادی پاکستان در داخل کشور و انتقال رهبری دولت به شمال کشور که شهر تالقان به حیث مرکز آن قرار داشت نقش اساسی را در تنظیم دوبارۀ مجاهدین تحت فرمان خود داشت.

شهید عبدالمطلب بیک در اوایل سال هفتاد و شش هنگام بروز هرج و مرج در شهر تالقان و انتقال رهبری به بیرون از آن برای مدتی به حیث معاون رئیس جمهور و متصدی امور مجاهدین منطقه تعیین گردید.

در دوران مقاومت شهید عبدالمطلب بیک فرماندۀ فعال جمعیت اسلامی افغانستان در جبهات کار و پیکار نموده و چهرۀ مبارزی را از خود در مناطق مقاومت نشان داد. بعد از تحول جدید مدتی به حیث قوماندان امنیۀ ولایت قندز در چهارچوب وزارت داخله ایفای وظیفه نموده و مدتی بعد به حیث معین سیاسی وزارت سرحدات ایفای وظیفه کرد.

در دوران مبارزات انتخابی

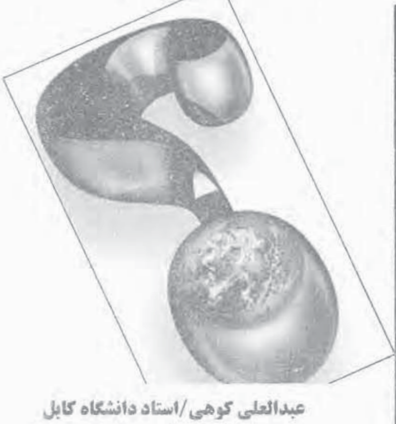
ریاست جمهوری نقش بس عمده ای را در بسیج مردم تحت زعامت استاد شهید که داکتر عبدالله عبدالله را به حیث کاندید ریاست جمهوری مورد تائید قرار داده بود، ایفا کرد. شهید عبدالمطلب بیک در ولسی جرگۀ کنونی به حیث نمایندۀ منتخب مردم وارد پارلمان گردید و به حیث یک عنصر فعال در گروپ پارلمانی جمعیت اسلامی کارمی کرد.

شهادت وکیل عبدالمطلب بیک افزون برین که یک ضائعۀ بزرگ و جبران نا پذیر برای جمعیت اسلامی است، فقدان شخصیتی است برخوردار از پایگاه مردمی در ولایات شمال شرق کشور.

جمعیت اسلامی در حالی که وقوع چنین حادثۀ جنایتکارانه توسط دشمنان دین و وطن را محکوم می کند، به فرماندهان و شخصیت های ملی و مردمی در همه سطوح هوشیار باش می دهد که متوجه توطیۀ های دشمن بوده و نگذارند که دشمنان دین و وطن به چنین جنایت آفرینی دست یازند و به دشمنان آزادی و سربلندی وطن اعلان می کند که، راه شهدای خود را ادامه می دهند.

چالش های بهار عرب به کجا خواهد انجامید





عبدالعلی کوهی/استاد دانشگاه کابل

حرکات خود جوش، عمدتاً جوانان در کشور های هلال سبز که شامل مصر، سوریه و کشور های خاورمیانه می گردد، ظرف یک سال این هلال تکان های مدهشی را دیده است و بنیاد احکام فاسد را در این کشورها از میان برداشته است. این خیزش های مردمی از تونس آغاز گردید و شعاع وجودی آن تا کشور های: مصر، لیبیا، یمن، بحرین، سوریه و سایر نقاط این جزیره را در نوردیده است. که در نتیجه تونس به طرف انتخابات رفت، حاکمیت در مصر به شورای انتقالی داده شد و دیکتاتور لیبیا بعد از نبردهای خونین و حضور نظامیان خارجی از اریکهٔ قدرت به دور انداخته شد، سوریه در برابر معترضان دست و پنجه نر می کند و سایر کشورهای خاورمیانه از بیم مخالفان به اصلاحات در اداره روی آورده اند؛ اما در کشور مصر، تونس، یمن، لیبیا، سوریه و سایر کشور های عرب این جنبش ها با بن بست و تگنا ها رو برو گردیده است،تا حدی که شهروندان این کشور ها، چنین هراس دارند که مبادا این بهار عربی تبدیل به زمستان سرد و بی رمق گردد.

وقتی دیکتاتورها از برخی این کشور ها ی عربی از قبیل: تونس، لیبیا و مصر کنار رفتند. انتظار چنین بود که باید بر ویرانه های این حاکمیت های مستبد، نظام های قانونمند قد برافرزند و در غاصبان قدرت و ثروت های مردم به حساب خویش برسند. و فرصت های اقتصادی وآزادی های مدنی در کشورهای شان به وجود آید. در حالی که هنوز فضای اختناق، سیاه و فضای رعب و ترس در این کشورها وجود دارد. در تونس انتخابات صورت گرفت، حزب النهضه که در شمال افریقا در میان احزاب اسلامی طرفداران زیاد دارد. از جمله۲۱۷کرسی، ۹۰۱ کرسی آنرا به دست آورد. این حزب با وجود شعارهای: "خدا هدف ما، قرآن قانون اساسی ما، پیغمبر رهبر ما، جهاد راه ما و مرگ در راه خداوند آرزوی ما است." با آنهم این حزب سعی می کند، تا غربی ها را متقاعد سازند که میانه رو اند و مانند حزب عدالت و توسعه در ترکیه عمل می کند.

حزب غرب گراها و لیبرال حزب النهضه را بایکوت کردند و به الغنوشی اتهام تند رو بودن زدند و گفتند این سلفی ها همان کسا نی هستند که از هم اکنون تاکید می ورزند، که آنها خواهان تبدیل کلیساها به مساجد و استفاده از نقاب برای دختران متعلم و محصل هستند. هیچ گاه غربی ها انتظار صدرنشینی قدرت حزب النهضه را نداشتند. غربی ها تلاش خواهند کرد نظر به موقعیتی که لیبیا از نقطهٔ نظر نفت دارد سرنوشت این کشور را برای خود محفوظ دارند. غربی هایی که در اوایل بهار امسال به این کشور یورش بردند هدف استراتژیک آنها سرمایهٔ سرشار نفت این سرزمین می باشد. هنوز میلیون ها ملیشه مسلح در این کشور در میان قبایل مختلف زندگی می کنند که غربی ها را از همین حالا نگران ساخته است. در نتیجهٔ این جنگ ها و مداخلهٔ کشور های غربی تمام زیر ساخت های این کشور از میان رفته است، تأسیسات نظامی، اقتصادی و بشری در این کشور منهدم گردید؛ طوری که مداخلهٔ امریکا در عراق منجر به فروپاشی بافت اجتماعی تأسیسات فنی، اقتصادی و مهاجرت های بی رویه در این کشور ها گردیده است. جنگ و خونریزی و خشونت در کشور سوریه وجود دارد. اتحادیهٔ عرب تلاش دارد تا عملیات ارتش سوریه علیه معترضان خاتمه یابد و خروج نظامیان از مناطق شهری فراهم گردد، تا امکان تظاهرات مدنی و مسالمت آمیز در کشور سوریه به میان آید و احزاب سیاسی به فعالیت های خویش باز آیند. در کل این اتحادیه اصرار دارد تا ناظران عرب از اعمال خشونت آمیز سوریه در برابر شهروندان این کشور جلوگیری نماید.

این اتحادیه خواسته است تا پنجصد ناظر را به این کشور اعزام نماید، تا جلو هرگونه خشونت و نقض حقوق بشر را تحت کنترول داشته باشد؛ اما سوریه از این اتحادیه خواسته است تا به تعدادی ناظران این اتحادیه کاهش به عمل آید، این ناظران نه باید به امور اداری، حاکمیت دولتی سوریه مداخله داشته باشند. با گذشت چند هفته و با صدور چندین ضرب الاجل به این کشور سوریه تا هنوز حاضر نگردیده است تا شروط این ناظران را بپذیرد و خشونت در این کشور کماکان ادامه دارد. به گفته این ناظران در صورت حمایت اتحادیهٔ عرب از صدور قطعنامهٔ شدید اللحن شورای امنیت علیه سوریه، این احتمال وجود دارد که روسیه و چین نیز از این قطعنامه حمایت نمایند.

یکی از دلایل سرسختی سوریه در برابر معترضان خویش، همانا داشتن دوستان پر قدرت این کشور؛ یعنی چین و روسیه می باشد که همواره این دو کشور، سوریه را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده است. این دو کشور از صدور قطعنامه شورای امنیت در برابر سوریه مخالفت کرده و گفته اند که این قطعنامه می تواند زمینه ساز مداخله در این کشور گردد. روسیه و چین تجربهٔ لیبیا را در خصوص این قطعنامه به یاد می آورد که صدور قطعنامه در محکومیت معمر القذافی در لیبیا شامل منطقهٔ پرواز ممنوع، باعث گردید تا مخالفان او بتوانند به شکل موثر در برابر نیرو های دولتی مقاومت کنند تا اینکه موفق گردیدند این دیکتاتور را از بین بردارند.

اتحادیهٔ عرب به تاریخ ۱۲ نومبر عضویت سوریه را از اتحادیه عرب به حالت تعلیق در آورد و چهار روز پس از آن، این اتحادیه اعلان کرد که اگر اسد به این اتحادیه وفا نکند سوریه مورد تحریم قرار خواهد گرفت. امروز اردن نیز به یکی از کانون های اعتراض در دنیای عرب تبدیل گردیده است. در ماه های اخیر این کشور شامل تظاهرات و اعتراض گسترده علیه نظام موجود در اردن بوده است. در نتیجهٔ این اعتراضات صدراعظم اردن از وظیفه اش استعفاء داد. متحدان غربی اردن درک کردند که بدون اصلاحات عمیق در اردن نمیتوان ملک عبدالله دوم را در اریکهٔ قدرت حفظ نمود. غربی ها به این باور رسیده اند که نباید به ملک عبدالله مثل حسنی مبارک و بن علی معامله کرد؛ زیرا اردن یکی از متحدان نزدیک امریکایی ها و غربی ها در منطقهٔ حساس خاور میانه می باشد و عملکرد کشور شاهی اردن در برابر اسرائیل به یکی از ستون های نگهدارندهٔ اسرائیل در منطقه تبدیل گردیده است و امریکایی ها اصرار دارند که در داخل چوکات نظام موجود، ملک عبدالله دوم را مکلف به دادن یک سلسله اصلاحات در اردن سازد تا جلو اعتراضات و تغییرات اساسی در این کشور را بگیرد و ملک را از سر حادثه نجات دهد، تا از قدرت گیری مخالفان اسرائیل و غرب در این کشور جلوگیر ی نماید.

همچنان سعودی ها تلاش می کنند تا شاه، قدرت مطلقهٔ خویش را در این منطقه حفظ کند. سعودی ها هر نوع قدرت گیری مخالفان شاه را در اردن قدرت گرفتن مخالفان در سعودی می دانند و این قدرت گیری برای سعودی ها در حقیقت یک نوع زنگ خطر را به وجود خواهد آورد. اردن نه تنها مشمول کمک های بلاعوض کشور شاهی عربستان می باشد؛ بلکه می خواهد از سیستم شاهی در این کشور حمایت کند.

بی مورد نیست که چندی قبل سعودی اردن را تشویق کرد تا شامل حوزهٔ شورای همکاری خلیج فارس گردد، در حالی که این کشور از لحاظ قدرت اقتصادی نمی تواند با کشور های حاشیهٔ خلیج فارس مقایسه شود. هدف سعودی ها از این اقدام این می باشد که با جذب اردن و سایر کشورهای دیکتاتور دنیای عرب یک نوع ائتلاف از نظام های شاهی را در دنیای عرب به وجود آورد که بتواند در برابر طوفان و تحولات دنیای عرب به شکل هماهنگ اقدام نماید. به همین گونه این کشور پر قدرت اقتصادی از جریان تحولات در کشور بحرین جلوگیری نمود و با دادن یک سلسله امتیازات به معترضان در کشور اکثریت شیعیه نشین این کشور را از این التهاب پیش آمده نجات داد. در حالی که جوانان اردن و بحرین خواهان تغییرات بنیادی در کشور های خویش می باشند و هر روز نیرو های جوانان معترض در این کشور ها در حال زبانه کشیدن می باشد. اما تغییرات در مصر به کندی پیش می رود.

هدف انقلابیون در مصر فقط کنار زدن حسنی مبارک از قدرت نبود؛ بلکه بازگشت به یک جامعهٔ قانونمند. فرصت های اقتصادی و سیاست های مردم سالار در این کشور بوده است. تاخیر در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی این کشور را یک بار دیگر دستخوش خشونت ساخته است. طوری که دیده می شود ارتش در شهر های قاهره، اسکندریه و سویز به سرکوب معترضان در این اواخر پرداخته است و جان ده ها تن در این اعتراضات گرفته شده است. این معترضان از این بیش نمی خواهند نظامیان در کشورشان در حاکمیت باقی بماند. این نظامیان به معترضان فخر می فروشند که ارتش در کنار آنها قرار گرفت و حاکمیت سی سالهٔ حسنی مبارک را از میان برداشت، اگر نظامیان در کنار معترضان قرار نمی گرفتند، مصر به سرنوشت لیبیا، یمن و سوریه دچار می گردید. بعد از چندین ماه در مصر کدام تغییر اساسی جز حذف چند تن از حاکمان سابق چیز دیگری دیده نمی شود. تحول مثبت در عملکرد پولیس به مشاهده نمیرسد و دستگاه امنیتی با همان شیوهٔ عمل می کنند که در زمان حسنی مبارک عمل می نمودند. هدف معترضان را استعفای شورای نظامی و تحویل قدرت به یک حکومت غیرنظامی از طریق انتخابات تشکیل می دهد.

اگر خواسته های معترضان در مصر عملی نگردد، مصر وارد مرحلهٔ دوم انقلاب خواهد گردید که این مرحله بسیار خونین خواهد بود؛ زیرا در شرایط کنونی این ارتش است که همه چیز را در کنترول خود دارد، زیرا ارتش بیشتر از نیم قرن سایه سنگین خود را در نظام سیاسی و اقتصادی مصر حفظ کرده است. بسیار بعید به نظر می رسد که ارتش برای از دست دادن امتیازاتی که از آن بر خوردار است آماده باشد. در شمار کشورهایی که در آن تغییرات به وجود آمده است "مصر، تونس و لیبیا" قاهره وضع وخیمتر به خود گرفته است. تونس و لیبیا نیمی از مشکلات خود را پشت سر گذشته است، اما مصر به حوادث اخیر به نقطهٔ صفر باز گشته است. گفته می شود که در مصر یک دیکتاتور از میان برداشته شد؛ اما دیکتاتور دیگر در راه است.

نظر سنجی ها در مصر نشان می دهد که اغلب مصری ها بر انتقال قدرت از دست بازماندگان مبارک اصرار می ورزند؛ زیرا قدرت همچنان در قبضهٔ شورای نظامی حاکم که توسط جنرال ها هدایت می شوند، قرار دارد. هیچ شهروند مصری در این فرضیه تردید ندارد که حاکمیت نظامیان از میان برداشته شود تا دموکراسی در کشور باز گردد؛ زیرا دموکراسی و نظامیان در رهبری مصر غیر قابل جمع است و بهار عربی را تبدیل به خزان و زمستان عربی خواهد کرد.

این که یمن در آینده شامل چگونه سرنوشت خواهد بود باید قدری انتظار کشید که تغییرات در این کشور به صورت مسالمیت آمیز خواهد بود و یا خیر؛ در حالی که معترضان در یمن طرفدار دستگیری، محاکمه و بازخواست از این دیکتاتور می باشند. در صورتی که در این کشور انتخابات دایر نگردد و فعالیت های احزاب از سرگرفته نشود، طبیعی است که نتیجه اش خشونت و بی باوری خواهد بود.

هیأت اعزامی جمعیت اسلامی افغانستان ...

این هیأت به نمایندگی از دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تحت سرپرستی استاد سیدعنایت الله شاداب در حالی در مراسم فاتحهٔ عزیزان از دست رفته شرکت نمودند که مردم قهرمان ولایت تخار در سوگ عزیزان از دست رفته شان غرق در ماتم بودند.

استاد شاداب ضمن عرض تسلیت به خانوادهٔ شهداء، رخداد وحشیانهٔ تخار را که توسط یک فرد انتحاری در مراسم نماز جنازه به وقوع پیوست و در آن ۲۰ نفر شهید و دست کم ۳۰ نفر زخم برداشتند، به نمایندگی از حزب جمعیت اسلامی افغانستان محکوم نمود. استاد شاداب از مردم داغدیده و همیشه در سنگر ولایت تخار خواست با اتحاد و همدلی هوشیارانه در برابر توطیه ها، چالش های موجود بایستند و نگذارند که دشمن با گذشت هر روز فاجعه ایجاد نماید. در همین حال استاد شاداب از دولت افغانستان خواست تا حادثهٔ ترور و قتل هایی زنجیره ای سران و فرماندهان جمعیت اسلامی را پیگیری نماید و عاملان آن را به دادگاه بکشاند. استاد شاداب در مراسم فاتحه خوانی شهید عبدالمطلب بیک عضو مجلس نمایندگان و یک تن از فرماندهان سابق جمعیت اسلامی افغانستان، شهادت او و سایر شخصیت های را که در این اواخر رخ داده است، هدفمندانه توصیف کرد و تأکید کرد که زمان آن رسیده تا تمام جبههٔ حوزهٔ ضد طالبان در سیاست های خود تجدید نظرنمایند. استاد شاداب هرگونه سهل انگاری و بی پروایی را درشرایط کنونی اشتباه تاریخی خواند و از تمام مردم و جناح ها خواست در برابر توطیه های دشمن متحدانه و یک پارچه عمل نمایند.

جایگاه احزاب سیاسی طی ده سال گذشته و چند سال آینده

ادامه از صفحهٔ اول

ازسوی دیگر فضای سیاسی ایجاد شده پس از ۱۱ ستمبر ۲۰۰۱ در اوج بی باوری، خود محوری و برتری جوی های قومی و گروهی چانس تأسیس احزاب مردمی را از جریان های مطرح سیاسی در داخل کشورگرفت.

در همین حال امریکا و سایر اعضای ناتو که بیشترین سهم را در امر مبارزه با تروریسم در کشور داشتند، حضور گستردهٔ نیروهای حوزهٔ مخالف طالبان، درنظام پسا طالبان به مزاح دوستان بین المللی برابر نبود. این رویکرد از آن جا ناشی می شد که برخی از جریان های فراری، از غرب برگشته، در اوایل خود را میراث خوار امریکا قلمداد می نمودند. خوب به یاد دارم در سال ۱۳۸۲ خورشیدی روزی خبرنگار امریکایی با ترجمان افغانی اش به دانشگاه کابل آمده بود و با دانشجویان روی اوضاع جاری کشور به مباحثه پرداخت. در آن زمان یکی از جوانان دانشجو حرف هایی ضد امریکایی به زبان راند. پیش از این که خبرنگار امریکایی به داوری بنشیند و پاسخ گوید آقای ترجمان در مقام دفاع برخاست و جوان هموطنش را تهدید به مرگ نمود. وزیر مالیهٔ آقای کرزی در دوره های موقت و انتقالی از دادن معاش نیروهای امنیتی به دلیل منسوب بودن شان به جریان مقاومت انکار ورزید. این گونه رفتارها و احساس بزرگی نمودن در پناه دیگران و خود را فاتح جنگ دانستن، بذر بی اعتمادی را در میان مردم افغانستان و جامعهٔ جهانی در این مدت پاشاند و عملاً بلوغ سیاسی را از نزد سیاستمداران کم تجربه به انتزاع کشاند.

بدون شک در اوایل دوستان از غرب برگشته، حضور دیگران را در عرصه های مختلف دست کم گرفته خود را مالک الرقاب شهروندان درد دیدهٔ افغانستان احساس می کردند. موج از تبلیغات و دسایس برعلیه مجاهدین از سوی این دوستان شروع شد و القاب جنگ سالار و ناقضین حقوق بشر حربه های بودندکه به آدرس آنان پرتاب گردید و بدین گونه با جو سازی فضای کاذب سیر تحول طبیعی جریان های سیاسی را نا مطمئن ساختند.

در همین حال عدم درک و فهم درست از جامعه شناسی افغانستان از یک طرف و دنبال کردن برنامه های نمادین لیبرال دموکرات از نوع امریکایی آن در یک کشور جهان سومی، از سوی دوستان بین المللی روند سامان مند، فعالیت های سیاسی را به کندی مواجه ساخت.

در واقع رویکرد **حمایت های بی قید و شرط امریکا و دنیای غرب از جریان های ضعیفی که در فقدان ظرفیت و ماهیت به سرمی بردند و پایه های مردمی شان در داخل کشور متزلزل می نمایاند، آسیب های جدی را به روند رو به رشد و شکوهمند احزاب سیاسی وارد نمود.**

ادامهٔ حمایت ها از افراد، به جای حمایت از جریان های تودهٔ و مردمگرا، از سوی کشورهای حامی دموکراسی در افغانستان، آهنگ رو به رشد اپوزیسیون یا حاکمیت بدیل را به رکود مواجه ساخت.

از سوی دیگر آنگونه که از سوی مقامات غربی تأکید شده است، انتقال مسوولیت های امنیتی در سال ۲۰۱۴ به طور کامل به جانب افغانستان تحویل داده می شود و اغلباً در تاریخ متذکره انتقال قدرت را نیز حامد کرزی پس از ده سال باید به کسی دیگری طبق قانون اساسی واگذار نماید.

همانگونه که در نشست بن دوم روی واگذاری مسؤولیت هایی امنیتی پس از سال ۲۰۱٤ صحبت شد، قرار بود روی انتقال قدرت نیز تماس های گرفته شود، اما این شاخص بنا به دلایلی، از جمله نبود اپوزیسیون قوی که بتواند اعتماد مردم افغانستان وجامعه جهانی را فراهم سازد، نمایندگان دنیا ازصحبت نمودن روی این موضوع طفره رفتند.

تحولات و دگرگونی های سرنوشت ساز امروز، ضرورت ایجاد یک اپوزیسیون منسجم، آگاه و کارآمد را هر چه زودتر می طلبد. مردم افغانستان طی هفته های اخیر شاهد به میان آمدن سه جریان سیاسی، به نام های حزب حق وعدالت، جبهه ملی افغانستان به رهبری احمد ضیا مسعود معاون پیشین رئیس جمهور، ائتلاف ملی به رهبری دکتر عبدالله عبدالله بودند. آقای عبدالله که قبلاً رهبر تغییر و امید بود با تفاهم برخی از چهره هایی دیگر به ائتلاف روح تازه بخشید که این گونه ، تلاش ها را می توان به مثابهٔ تابش آفتاب در فضای یخ زده سیاسی دانست.

گزارش ها می رساند که همزبان با روی صحنه آمدن ائتلاف ها و احزاب جدید، حکومت افغانستان با نگاه نو و وسواس برانگیز ، به تمام حواریون خود دستور داده است، تا دست به تأسیس جریان مشابهی، با عضویت حزب افغان ملت، حزب حق و عدالت، حزب اسلامی به رهبری آقای عبدالهادی ارغندیوال عضو کابینه و برخی از اعضای سابق امارات طالبان ببرند.

در همهمهٔ حزب و حزب سازی در کشور پرسش های مطرح است که آیا این گروه ها با توجه به تجربه های اتحاد واختلافات که در گذشته با یک دیگر داشته اند، می توانند در آینده پرقوت عمل نموده و یا این که مانند گذشته منتظر بمانند تا کی ها بیشتر برای شان امتیاز بدهد و از آن سکو خود را به دامان دیگری پرتاب نمایند.

تجربهٔ که در بحبوبهٔ دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، جبهه ملی گروه مخالف پرقدرت را از هم پاشانید و برخی از شخصیت ها با رویکرد نو تکیه به هرم آقای کرزی، کسی که بیشترین امکانات دولتی را در اختیار داشت نمودند و بدین گونه تیشه به ریشهٔ اپوزیسیون نو پا در کشور زدند.

قانون اساسی کشور که نظام دموکراتیک ومردمی را با رأی اکثریت، نوعیت نظام سیاسی مردم تبین و تجویز کرده است باید جریان های سیاسی با الهام به آن به دامن مردم خود را بچسپانند، زیرا نظام مردم سالار در غیاب جریان های پایدار سیاسی بی مفهوم می نماید. نظام مردم سالار وقتی شکل می گیرد که مردم در پرتوی تیوری های سیاسی به یک ساختار و میکانیزم رأی بدهند و آینده سیاسی را در روشنایی تصریحات قانون اساسی طی پنج سال آینده ضمانت نمایند. کارشناسان می گویند: اگر احزاب و جریان های نو تأسیس بتوانند چهرهٔ، واقعی یک اپوزیسیون را با خود بگیرند و با برنامه و ساختارمند پیش بروند، نوعی امید و تضمینی برای رقابت در انتخابات ۲۰۱۴ متصور شده می تواند.

جایگاه اجتماعی و سیاسی استاد شهید...

به دلایل فرار از داوری مجامع اسلامی، مناسب ترین مصداق این مدعا بوده می تواند.

*

فاکتور دومی، موقعیت تباری استاد شهید است؛ صرف نظر از بر جسته سازی منظر ها و خطوط قومی، او را منسوب به ملیتی می دانستند که بیشترین قربانی را چه در عرصه اجتماعی و اقتصادی و چه در عرصهٔ سیاسی که حلقات طالبانی و ملی گرا های مخالف دولت استاد، بین سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۸۱ نه تنها زمینه های ایجاد استقرار حاکمیت را از آنها گرفتند، بلکه کوبنده ترین ضربات را بر پیکر مبارزات و مجاهدت های ایشان وارد نمودند.

توجه باید کرد که من در پی برتری جویی و تفکیک قومی نیستم. صرف می خواهم عوامل و فاکتور های گزینش استاد را به حیث داعی صلح، از سوی رئیس جمهور افغانستان، بر شمارم. ما باورمند هستیم که مسلمانان در محدوده های جغرافیای هر کشور، ملت واحد اند. ما مسلمانیم و تمیز رنگ، تبار و مذهب بر ما حرام و در خور فرهنگ پر افتخار ما نیست. همه ملیت های ساکن کشور اعم از پشتون، تاجیک، هزاره اوزبیک، ترکمن، پشه یی، نورستانی و سیکهــ در عبارت "افغان" در افغانستان ترکیب شده اند.

*

فاکتور سومی، جایگاه و حضور استاد شهید وگستردگی نفوذ ایشان بر رجال و شخصیت های مطرح پاکستان، ایران و کشورهای منطقه و عربی است. ما شک نداریم که دو کشور همسایه آنطور که عوامل حضور آنها را در زمان جهاد، پس از فروپاشی شوروی و بعد از استقرار نظام اسلامی در افغانستان، به طور اجمالی بر شمردم، بر اوضاع سیاسی و امنیتی و ایجاد حاکمیت ملی در افغانستان اثر گذار است، منافع مشروع در افغانستان دارند؛ و لابد که هر جریان صلح جویانه بدون ورود در اشخاص مطرح سیاسی این دو کشور و کشور های منطقه امکان پذیر نیست. و نا گزیری هایی بر مساعی ما در عرصهٔ تأمین صلح و ثبات و ایجاد نظام فرا گیری که مورد حمایت حلقه های قومی و سیاسی افغانستان و منطقه باشد، بر اراده سیاسی ما سایه افگنده است. ما چاره ای نداریم سوای اینکه، اعتماد و باور کشورهای منطقه و جهان را دایر بر ایجاد یک نظام سیاسی که به کشورهای منطقه صیانت منافع مشروع آنان را ضمانت نماید، به دست آریم.

بنابر آن، استاد برای دسترسی به این مأمول، انتخاب درست، بجا و معقول بود و شخص استاد نیز برای اینکه افکار جامعهٔ جهانی را به این امر قانع سازد که مجاهدین جنگجوی دیروز در برابر دو تجاوز یعنی شوروی و عمال طالب نما تحت رهبری تروریزم جهانی و پاکستان، علم برداران صلح امروز و فردای کشور اند، و عادلانه نیست که رادمردان این مرزبوم را که با ریزاندن خون پاک شان افغانستان را آبیاری کردند و ملت های منطقه و جهان را از خطر گسترش و اسارت کمونیزم و تروریزم جهانی نجات دادند، به نام های تفنگ سالار و جنگ سالار یاد کنند.

*

عامل چهارمی، نیازمندی شدید به وفاق ملی است، وفاق ملی به حیث یک اولویت تام و ضرورت مبرم برای ایجاد و تحکیم یک نظام استوار بر پایه های عدالت اجتماعی و سیاسی که تمام اقوام ساکن در افغانستان حضور فعالانه شان را در آن احساس کنند.

تا زمانی که این موهبت شامل حال ما افغان ها نشود، ثبات و صلح پایدار نصیب ملت ما نخواهد شد. یقین دارم که همه افغان های آگاه و دور اندیش، اولویت آن را درک می کنند. اما، عنصری که بیشتر مستلزم ایجاد وفاق ملی است، ایثار گری، ایجاد روحیه همدیگر پذیری و پشت پا زدن به حس برتری جویی های قومی است. دستیابی به این مهم، ممکن نیست، مگر، شالوده های اجتماعی کشور را از نو پیریزی کنیم، انگیزه های قویی را با تغییر دادن نصاب تعلیمی و تحصیلی افغانستان از حد صفری تا دوره های عالی تحصیلی، در ذهن آحاد ملت تداعی نماییم.

پاکستان د سیاسی بی ثباتي...

پوخیان ووژل شو نو د پاکستان د واکمن گوند (خلکو گوند) هم د امریکا سره د ترهگری(؟) پـه تکولو د چلولیـه پروسه کـي نوره د صبر کاسه ډکه شوه او امریکاتـه یـې کرښـه راښکله چـې نوربـه د ترهگری(؟) پـه تکولـو کـې د امریکاسره د ملګرتیا په مسئله لـه سره فکر وکړي او پـدې ترتیب یـې د خپل ولـس، مطرحـو سیاسـي مخـالفینو او پاکستانی پوځ لخوا موجود ګواښ د کمولـو لپـاره دا ډول دریځ غوره کړ چې نتیجه یې لـه یوی خوا د ناټو پوځونو ته د نظامی اړتیا وو؛ او تیلـو د رارسوونکو لاریـو پـرمخ د خپلو لارو تړل او لـه بلی خوا پـه آلمان کـې د دوهم بـن پـه کنفرانس کـې نـه ګډون وو چـې د لـومړی بـن لـه کنفرانس څخه پوره لس کلونـه وروسته دایـر شـو او پکـی لـه څخـه دپاسه نوی هیوادونو څخه تر دوه زره څلوریشتم کال پورې لـه افغانستان سره د مرستو جاری ساتلو وعده واخستل شوه.

د پاکستان د خلکو گوند د حکومت پـه بهرنـي سیاست او پـه خانګړی توګـه د نـاټو او امریکا سره د ستراتیژیکو اړیکو پـه سیاست کـې د داډول فـوق العاده تـوپیر راتګ لـومړی ځل دی چې لاملـه یـې پاکستاني واکمنو د خپل بـل ستراتیژیك دوست هیواد چین او هم روسـي او ایران سره خپلې اړیکې نورې هم محکمی کړې خو امریکا هم نـه غـواړي چـې پـه سیمه کـې د پاکستان همکـار او ملګرتیـا لـه لاسـه ورکـړي او لـه همـدې املـه د پاکستان د وروستي سخت دریـځ پـه وړانـدی د امریکا عکس العمل یـوازې همدا وو چـې اوه نـیم میلیاردې مرسته یـې د امریکا پـه مشرانو جرګـه کـې وځنډول شوه او تردامهالـه (کـه څـه هم ددواړو هیوادونـو اړیکـې ترینګلـي شـوي دي او د پاکستان پـه داخلي سیاست کـې ددغـه هیواد سیاسي ثبات لـه یـوې ورځـې بلـې تـه د نـاامنی او خرابیدو پـه لـوری روان دی. د پاکستان د خلکو گوند لویدیځي نـړی تـه د نـورو پـه پرتلـه زیـات د بـاور وړ وو خـو وروستیو پیښو او دریځونو دا وښودله چـې دې ګوند هم نـور هغـه اعتبار لـه لاسـه ورکـړی دی او د پاکستان دننـه مخـالفو ګونـدونو د خپلو قوتونو مظاهره پیـل کړیـده څـو ورځـې وړانـدې د عمران خان (د انصاف ګوند) پـه کراچـی کـې یـوه درنـه غونډه لرلـه چـې پکـې د نـواز شریف د مسلم لیـك ګوند د خینـو مهمـو څیـرو لکـه جاوید هاشمي لخـوا ګډون او ددغـه ګوند سره یـې یـو ځـای کیدل ددې غمازي کـوي چې د پاکستان نظامي حلقي او استخباراتي کړی هم غـواړي د پاکستان پـه سیاست کـې د خلکو او مسلم لیـك لـه ګوندونو سر بیـره یـو دریـم قـوت رامنځ تـه کـړي او دا مهال عمران خان پـدې خکلـه مناسب شخص ویـنې څکـه لـه یـوې خـوا دغـه ګوند ډیـر پیـاوړی ګونـد نـدی او د پاکستان استخباراتي کړی پـه اسانه کولاې شي چـې پکـې دننـه نفوذ وکـړي او هـم یـې واك تـه درسیدلو پـر مهال کنتـرول کـړي او لـه بلـې خـوا یـواځې عمران خـان او جماعت اسلامي ګوندونـه دي چـې د پاکستان پـه تـاریخ کـې د مطرحـو ګونـدونو پـه توګـه د واك پـه ګـدۍ نـدي پـاتې شـوي خـو رووسـتي ګونـد (جماعت اسـلامي) د منظمـو سیاسـي تـشکیلاتو د لرنـې او خپـل داخلـي قـوت لاملـه لـه یـوې خـوا او لـه بلـې خـوا امریکا او لویدیځې نړۍ تـه هم د نـه منـل کیدو لاملـه چـې یـو اسـلامپال ګونـد دی، دا مهال د پاکستان د قیـادت لپـاره وړ نـه ګڼـل کیـږي او لـه نـواز شـریف څخـه هم همـدا ویـره موجـوده ده نـو څکـه د پاکستان پـوځې کـړی، دی، وخت کـې مناسب ګڼـې چـې د خلکو ګونـد او مسلم لیـګ ګونـد پـر ځـای یـو نـوی قـوت رامنځتـه کـړي چـې ښـایي د خپلـې لویـدیځ هـویتې میرمنـې پـه لرلـو سـره عمران خـان د لویـدیځې نـړی خواخـوږي او ملاتـړ هـم خانتـه جلـب کـړای شـي، او د راتلونکـو ټـاکنو لپـاره چـې نـږدې دوه کلونـه ورتـه پـاتې دي، تیـاري ونیـسي. څکـه درې ورځـې وړانـدې د ولـسي جرګـې د مـشرې «عـشرت اعـوان» لـه خپلـې دنـدې څخـه استعفاء هـم ددې څرګنـدوي کـوي چـې د خلکـو ګونـد د قیـادت لـه نـشتوالي سـره مـخ دی، کـه څـه هم خینـې داسـې انګیـرې چـې ښـایي د زرداري ځـای د بـی نظیـر بهټـو خـوې بـلاول زرداري ونیـسي او دغـه ګونـد د خپلـې داخلـي تـشې پـدې توګـه ډکولـو سره خـان بیرتـه ددې جوګـه کـړي چـې ولـس پرې باور کړي او لویدیځه نړۍ پرې هم باور وکړي.

خـو د خلکـو ګونـد د زرداري پـه قیـات سـره دومـره صـدمه لیـدلې چـې اوس یـې بیرتـه رغیـدل ناشـونې ښـکاري او د «اعـوان» پـه اسـتعفاء مجبورولـو دا وښـو دلـه چـې دغـه ګوند خپله ماتې نوره منلې ده.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و هشتم ۱۰ جدی ۱۳۹۰ ۵ صفرالمظفر ۱۴۳۳ - 31 Desember 2011

قابل توجه دولت افغانستان

فیض

عدد ۳۹ و بروز مشکل بعدی آن در جامعه!

هفتهٔ پیش موتری را دیدم در جادهٔ چهل مترهٔ بره کی، که در چهار سمت آن عدد ۳۹ به اندازهٔ قطر بیشتر از نیم متر، که فکر می شود در اعتراض به شمارهٔ ۳۹ آن را نصب موترش کرده بود تا دیگر مردم ما دنبال گفته های بیهوده نروند، نصب نموده بود.

صدیق افغان هم در گفتگو با شبکهٔ تلویزیون طلوع گفته بود که دراین راستا مبارزه می کند و ذهنیت ها را روشن سازد، تأکید کرده بود که در موترش این عدد را با خط درشت نصب می نماید و از احتمال بدور نیست که آن موتر صدیق افغان باشد.

عجیب است! در سال های اخیر عدد ۳۹ را شهروندان شهرهای بزرگ افغانستان دشنام می پندارند و در شماره های تلفن و پلیت های موتر که عدد ۳ و ۹ ردیف شده باشند، به خصوص جوانان بی بند و بار با دیدن آن نیشخند می زنند و حرف هایی را زمزمه می کنند که چه بسا دیده شده، منجر به درگیری شده است.

همه شاهد اند و از طریق رسانه ها شنیده باشند که در یک سال اخیر که شمارهٔ پلیت موتر ها در ریاست ترافیک به این شماره (۳۹) تصادف کرد، مالکین عراده جات از گرفتن پلیتی که در آن ۳۹ باشد، اباء ورزیدند و بالاخره ریاست ترافیک شماره را بالا برد و به این معضله نقطهٔ پایان داد. شایعاتی هم وجود دارد که از این ناحیه کارمندان ترافیک سودی هم داشته است!

گرچه برخی علماء از طریق منابر این تعبیری را که بر عدد ۳۹ بسته اند و آن را دشنام عنوان می نمایند، نکوهش نمودند اما جایی را نگرفت و تا اندازهٔ اوج گرفت که اشتراک کنندگان جرگهٔ عنعنوی که در کابل بنا به دعوت حکومت جهت مشورهٔ عقد پیمان راهبردی با امریکا حضور بهم رسانیده بودند، و به چهل بخش کاری تقسیم شدند، کمیتهٔ ۳۹ آن از گذاشتن این شماره بالای شان اباء ورزید که این شماره جایش را خالی گذاشت و یک شماره بلند پرید!

این عمل حماقتی بیش نیست و مردم با فرهنگ کشورما را که مملو از فرهنگ و عنعنات پسندیده اند، بی فرهنگ وانمود می کند. ۳۹ عددی است در جملهٔ اعداد پذیرفته شده و تمام محاسبات با اعداد صورت می گیرد. نمی توان در محاسبات اعدادی را که ۳ و ۹ در آن ردیف شده باشد، نادیده گرفت و از آن همانند نمایندگان لویه جرگه سنتی گذشت! چرا این نمایندگان ۷۶ مادهٔ را که در قطعنامه به تصویب رسانیدند مادهٔ سی و نهم را از آن نبرداشتند. چرا کسانی که ۳۹ ساله بودند در این جرگه راه یافتند؟ چرا نمایندگی که کفش های شان ۳۹ نمبر بود، پرتاب نکردند، مگر این ها ۳۹ روزه و ۳۹ ساله نبوده اند و یا این سنین را نمی گذرانند.

از اشتراک کننده های جرگهٔ عنعنوی و ریاست ترافیک که بگذریم، این تهداب غلطی است که در این کشور گذاشته می شود و به مرور زمان به مکاتب و مدارس و موسسات تحصیلی سرایت می کند و آن وقت جلوگیری آن مشکل خواهد بود و تشنج هایی را بار خواهد آورد.

به طور مثال: با این سنگی اشتباه که بزرگان گذاشتند، دیگر کدام جوان و شاگرد مکتب و دانشگاه، حتی مامور دولت، قبول می کند که نامش در حاضری در شمارهٔ ۳۹ درج باشد و کدام استاد جرئت می نماید که شاگردی را در آزمون مضمونی ۳۹ نمره بدهد.

از همه مهمتر، در فردایی که سرشماری نفوس در کشور راه اندازی شود صدهزارها عدد ۳۹ در تذکرهٔ تابعیت شهروندان کشور راه می یابد که آن را نخواهند پذیرفت و پروسه را به چالش روبرو خواهند کرد. زیرا نمایندگان جرگهٔ عنعنوی با این گام نحسی که در این راستا در خیمهٔ لویه جرگه گذاشتند، این عرف را سراسری و همگانی و رسانه یی ساختند.

این چنین گفته های پوچ و بی معنی که از حنجرهٔ بچه های بیکار و کوچه گرد بلند می شود و بزرگان ما بر آن مهر تأیید می نهند، بدانند که عواقب آن وخیم و پرتنش خواهد بود.

پاکستان د سیاسي بی ثباتۍ په لور

شفیق

له کومې ورځې راهیسې چې د پاکستان د ولسمشر آصف علي زرداری لخوا امریکایي مقاماتو ته د یو داسي لیك لیږلو څخه پرده پورته شوه چې پکې یې ورڅخه د پاکستان د پوځ لخوا د یوي کودتاه د ویرې خبر ورکړی وو او د مخنیوي لپاره یې ورڅخه پکې مرسته غوښتنې وه نو دغې موضوع د پیپلز (خلکو گوند واکمنې او په ځانگړې توگه د زرداري په ولسمشري له گواښ سره مخ کړیده او دا څکه چې د یو ولسمشر لخوا داسي کړنه تر سره کیدل ددغه هیواد داساسي قانون له مخې ملي خیانت گڼل کیږي: یعني د خپل هیواد د ارگانونو په هکله د راولاړې شوې بی باوری (چي په حقیقت کې د واکمن گوند بی کفایتي او ناکامي په گوته کوي) څخه نور هیوادونه خبرول د یو هیواد وقار او حیثیت ته صدمه رسول دي او چي کله دا کاربیا یو داسي څوك تر سره کړي چي د هیواد له ټولو لوړ سیاسي منصب (ولسمشری) باندې فایزوي نو دا هغه څه دي چي ورته عذر برتر له گناه وایي، څکه چي د ولسمشر له کنترول څخه د هیواد د ادارو وتل پخپل ذات کې د هغه سیاسي ناکامي ده او بیا لدې شرم څخه پردیو ته پرده پورته کول ملي خیانت گڼل کیږي چي له همدې امله ددغه هیواد ولسمشر اصف زرداري له پاکستان څخه وتلي او د علاج په نامه بهر ته تللی دي او ددې ویره هم جوړه شي.

دا پداسي حال کې ده چې لاد مخکې څخه د خلکو گوند په ملي او بین المللي کچه خپل اعتبار له لاسه ورکړی دی څکه څو میاشتې وړاندې د ایبټ اباد په سیمه کې د اسامه بن لادن د پیداکیدو او د امریکایي کماندویانو لخوا د هغه په له مینځه وړلو سره واکمن گوند له یوې خوا نړیوالی ټولنې ته بې اعتباره شوی او له بلې خوا خپل ولس ته یې مخ تور شوی چې څنگه یې په واکمنۍ کې د یو بل هیود کماندوي خواکونه د خپلو هیلی کوپټرونو په مټ په هیواد (پاکستان) یې دا ډول عملیات تر سره کوي او د پاکستان څمکنۍ بشپړتیا او ملی حاکمیت له سوال سره مخ کوی؟ او هم چې کله نږدې یوه میاشت وړاندې د امریکایې عملیاتو په نتیجه کې د مهمندو په ایجنسۍ کې ددغه هیواد پنځه ویشت ۷مخ

آگهی

دفتر هفته نامهٔ مجاهد از دهمزنگ به سرک دوم تایمنی، دست راست، خانهٔ شماره چهارم نقل مکان نموده است. دوستان مطلع باشند.

« اداره »

خلص سوانح

الحاج شیر محمد عرب



الحاج شیر محمد عرب فرزند الحاج صفر محمد در سال ۱۳۳۹ در قریهٔ قره خانی واقع سرک بالای ولسوالی چهار دره در یک خانوادهٔ متدین و مالدار به دنیا آمد.

دورهٔ ابتدائیه را در مکتب غرو قشلاق فرا گرفت و در سال ۱۳۵۷، توسط عمال دولت کمونیستی وقت به اتهام فعالیت های سیاسی ضد رژیم، دستگیر گردید و برای مدت ۲۷ روز در بازداشت بسر برد. بعد از اینکه از بازداشتگاه موفق به فرار گردید، به ولایت بغلان رفت و در مدارس آنجا به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

شیر محمد عرب در سال ۱۳۵۸، به پنجشیر رفت و بعد از کسب فنون مبارزه در نزد قهرمان ملی کشور، شهید احمد شاه مسعود، به ولایت قندوز باز گشت نموده، به عنوان یک مجاهد به جبههٔ جهاد پیوست.

او بعد از اینکه در صفوف جهاد مسلحانه درخشید و با وارد نمودن ضربات کمرشکن به پیکر دشمن متجاوز، به مجاهدین افتخار کمایی کرد، در سال ۱۳۵۹ از طرف گروهی از مجاهدین رسماً به عنوان سرگروپ یا قوماندان پذیرفته شد. قوماندان شیر محمد عرب در سال ۱۳۶۰، غرض رسیدگی به مشکلات مهاجرین به پاکستان رفت و درسال ۱۳۶۱، اردوگاه حضرت بلال را در حومه پشاور تأسیس نموده و بدین ترتیب مهاجرین مرتبط با همسنگران مجاهدش را از پریشانی نجات داد.

او در سال ۱۳۶۲ در جریان یک نبرد سنگین با قوای اشغالگر شوروی که در مسیر شهر قندوز ، میدان هوایی صورت گرفت ، با یک تن سرباز روس و در یک نبرد مشابه در سال ۱۳۶۳ در همین محل دوتن سرباز روسی را به اسارث گرفت. یکتن آنان را غرض تحقیقات لازم به مسوول جهاد قندوز تحول داده و دو تن دیگر شان را به پنجشیر انتقال نمود.

آقای شیر محمد عرب، بعد از پیروزی مجاهدین و ایجاد دولت اسلامی در افغانستان در پست های ذیل ایفای وظیفه نموده است: از سال ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۶ به حیث قوماندان کندک اوپراتیفی ریاست امنیت ملی قندوز، از سال ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۴ ادامه تحصیل در بخش شبانهٔ لیسه عالی شیرخان قندوز، در سال ۱۳۷۶ توسط گروه طالبان دستگیر گردید و مدت دوسال و هشت ماه را در زندان مرکزی آنان در قندهار سپری نمود و بعد از رهایی از زندان در سال ۱۳۷۸ از طریق معاوضه با ملاخیر الله خیر خواه، یکی از رهبران اسیر طالبان در نزد دولت اسلامی افغانستان، دوباره به جبههٔ مقاومت پیوست. از سال ۱۳۸۰ -۱۳۸۲ به حیث ولسوال چهاردره، از سال ۱۳۸۲ -۱۳۸۵ به حیث ولسوال خان آباد، از سال ۱۳۸۵- ۱۳۷۶ به حیث ولسوال قلعهٔ زال ، از سال ۱۳۸۶ - ۱۳۸۸ به حیث معاون ریاست بندر در شیر خان بندر و در سال ۱۳۸۸ بحیث سر پرست ریاست بندر خدمت نموده است. شیر محمد عرب همانگونه که در عرصهٔ نظامی پیشتاز بود، در امور فرهنگی نیز دسترسی و علاقه فراوان داشت. او براساسی همین علاقمندی در سال ۱۳۷۲ مرکز فرهنگی پیام دعوت را در مرکز شهر قندوز بنیاد نهاد و از سال ۱۳۸۳ – ۱۳۸۵ مرکزی را برای آموزش نوجوانان و جوانان ولایت قندوز به نام (رنا) تاسیس و اداره نمود که در حدود پنجصد نفر جوان در بخش های کمپیوتر، زبان انگلسی و مضامین مکتب آموزش می دیدند.

حاجي شیر محمد عرب که از نو جوانی خواب راحت را به خود حرام نمود و در راه جهاد فی سبیل الله، دفاع از مقدسات دینی، نوامیس ملی، زحمات زیادی را متحمل گردید.

فرمانده شیر محمد عرب در دور دوم انتخابات پارلمانی خود را در ولایت قندز کاندیدا نموده بود که با تفاوت بسیار اندک به مجلس نمایندگان راه نیافت.

بالآخره این فرماندهٔ نستوه و نترس جمعیت اسلامی افغانستان به تاریخ ۱۹ قوس سال روان در اثر یک حمله انتحاری جام شهادت نوشید و به لقاء الله پیوست.

روحش شاد و یادش گرامی باد.